



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

شماره ۲۷ فروردین ۱۳۶۳

آبونمان: سالانه (۱۲ شماره)
ایران ۸۰۰ ریال
آمریکا ۱۰ دلار
اروپای غربی معادل ۲۲ مارک
سایر کشورها معادل ۱۰ دلار
تک شماره برای ۱۲ صفحه بدون هزینه
پستی معادل یک مارک



توضیح درباره تاخیر انتشار

انتشار شماره ۲۷ "پیام آزادی" نزدیک به سه ماه به تاخیر افتاده است. در ماههای بهمن و اسفند ما موفق به ادامه گفتگوهای خود با خوانندگان این نشریه نشدیم. علت گفتگوهای زیاد و مهمی بود که در میان خود ما جریان داشت. بحث ما عمدتاً مربوط به موضوعی بود که در مقاله "ملاحظات در باره جزوه آموزشی سازمان مجاهدین خلق ایران" در شماره ۲۲ (شهریور ۶۲) پیام آزادی منتشر کرده بودیم. پاره ای از رفقای ما بنا بر موضوعی که در این مقاله اتخاذ شده بود، موافق نبودند. آنها نظریات خود را در میان گذاشتند و پاسخهایی از ما دریافت کردند. این گفتگو مانع آن شد که پیام آزادی به موقع انتشار یابد. اما این تاخیر در هیچ لحظه برای جلوگیری از انتشار نظریات مختلف در پیام آزادی نبود. اکنون نیز با انتشار دو مقاله در باره موضوع مورد بحث کار انعکاس نظریات مختلف در این باره را شروع می کنیم. مقاله "مرور در ملاحظات در باره جزوه آموزشی سازمان مجاهدین خلق ایران" حاوی نظریات مخالف با مواضع مقاله ایست که در آن مرور می شود، و مقاله "ملاحظات در مرور" پاسخی است که یکی از مسئولان شورای متحد چپ در خارج از کشور به این مقاله می دهد. این گفتگو در شماره های آینده ادامه خواهد یافت. ما از خوانندگان این نشریه تقاضا می کنیم که به سهم خویش، چنانچه مایل باشند، در این بحث شرکت کنند. لازم به تذکر است که مقالات بدون هیچ تغییر و اصلاح، یعنی به همان نحوی که به ما رسیده اند، چاپ شده اند. بنابراین مسئولیت محتویات آنها به تمامی با نویسندگان آنهاست.

بیانیه

شورای ملی مقاومت

از آنجا که پس از اطلاعیه مورخ ۴ فروردین شورای ملی مقاومت در باره خانه دادن به همکاری این شورا با آقای بنی صدر، پاره ای روزنامه ها و خبرگزاریها به پخش تفسیرها و اظهار نظرهایی دست زده اند که ممکن است در مورد سیاست ها و جهت گیریهای شورا القا شبهه کند، شورای ملی مقاومت لازم میدانم مراتب زیر را به آگاهی عموم برساند:

۱ - شورای ملی مقاومت، کماکان رژیم خونخوار و ضد انسانی خمینی را در تعاقب خود نمی می کشد و امکان استحاله رژیم در جهت بسط نسبی آزادیها را تصور باطلی میدانم که برای شکستن روحیه مقاومت و دلسرد کردن

بقیه در صفحه ۴

سکوت "اطلاعیه" و "بیانیه"

در صفحه ۱۶

مرور در "ملاحظات در باره جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران"

مقدمه

پیش از آنکه در فصل موسوم به "مرحله انقلاب"، به تشریح و توضیح آن میانی تئوریک خاصی می پردازند که ظاهراً "می بایست نقش پشتوانه و پایه نظری مطالب آمده در فصول بعدی را ایفا نماید". با آنکه اهم مطالب و نقطه نظرات فصول ۳ و ۴ مورد تأیید و تصدیق ما می باشند، اما جای پرده پوشی نیست که محتوا و مفاهیم آمده در مقدمات تئوریک، بقیه در صفحه ۲

پیام ۱۳۰ خرداد گذشته مسعود رجوی حاوی نکاتی مهم و در عین حال، شامل مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران در باره مسائل جاری و موارد اختلاف در شورای ملی مقاومت بود. رفقای ما در هیئت تحریریه پیام آزادی، طی سرمقاله شماره ۲۰، ضمن تأیید اصولی مضمون آن پیام، از برخی مواضع و جوانب اش خرد گرفته و نقدهای موشکافانه بر آن منتشر کردند. این انتقادات علنی به رفقای مجاهد ما گران آمد و آنها از قلم رفیق محمد علی جابرزاد و دو قالب یک "جزوه آموزشی" ... ضمن شرح و بسط پارامی نظریات و نکاتی که بعضی از رفقای ما در خلال مقاله هائی در گذشته به میان کشیده بودند، به توضیح از مواضع اتخاذ شده توسط رجوی دفاع کردند. بلافاصله پس از انتشار "جزوه آموزشی" ... رفقای هیئت تحریریه به تدوین و انتشار جوابیهائی در شماره ۲۲ پیام آزادی مبادرت کردند. این جوابیه، مرکب از یک مدخل و چهار فصل بود و هر یک از فصول نیز مشتمل بر بخش هائی چند، رویهم رفته طولانی و جالب و در عین حال سؤال و بحث برانگیز، که تحت عنوان "ملاحظات در باره جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران" به چاپ رسید. رفقا در مدخل و دو فصل اول، و

اطلاعیه شورای ملی مقاومت

از آنجا که در شرایط کنونی همکاری میان آقای ابوالحسن بنی صدر و شورای ملی مقاومت در چارچوب این شورا نامیسر می نماید، صلحت بر این قرار گرفت که به ائتلاف سیاسی فیما بین در شکل کنونی خاتمه داده شود. آقای ابوالحسن بنی صدر و شورای ملی مقاومت امیدوارند همچنانکه همکاری و اتحاد آنها طی دو سال و هشت ماه گذشته سنت نیکویی در مبارزات مردم ایران بوده است، پایان محترمانه و دوستانه آن نیز سنت حسنه دیگری در تاریخ ائتلافهای سیاسی میهن ما باشد.

بدیهی است که آقای بنی صدر و شورای ملی مقاومت قدرشناسی متقابل از اقدامات و مبارزات گذشته یکدیگر در دفاع از آزادیها، دستاوردهای مشترک فعالیت های ائتلافی گذشته خود در مسیر آزادی و استقلال و تعامیت ارضی کشور را مورد تأیید قرار داده و آنها را بسیار شرم بخش می دانند.

شورای ملی مقاومت

۴ فروردین ۱۳۶۳

ملاحظات در "مرور"

مقدمه

مقاله "مرور در ملاحظات" ... مبین برخی از نظریه ها و باورهای است که متأسفانه در یک قالب غیر مکرراتیک از قلم نویسندگان آن جاری شده اند. این مقاله زامن از این جهت غیر مکرراتیک تلقی می کنم که دست کم یکی از پایه های خود را مبتنی بر انشابات نادرست به مقاله "ملاحظات" و "بیانیه شورای متحد چپ" کرده است. بخش اعظم مقاله حاوی انتقاد به نظریاتی است که در مقاله مورد انتقاد یعنی "ملاحظات" اثری از آنها دیده نمی شود. استنادات مقاله "مرور" به "بیانیه شورای متحد چپ" در بهترین حالات چیزی جز تفسیر رقا از مفاد این نوشته نیستند. آنها اغلب موارد حتمی فاقد محمل و مجوزهای لغوی لازم در "بیانیه" می باشند، همانطور که برای نظریات منتسب به نویسندگان "ملاحظات" نیز قفا جز در یک مورد تک جمله ای هیچ قولی رانقل نمی کنند و هیچ شاهده ای را ارائه نمی دهند. غیر مکرراتیک بودن این روش از آن جهت ناهنجارتر است که نویسندگان "ملاحظات" را به خاطر نظری که نداشته و ابراز نکردند، در معرض شتمت و بر خاشاکوئی قرار میدهند، من در این نوشته به نمونه های این روش و نتایج ناخوشایند آن اشاره خواهم کرد. اما در عین حال متأسفم که الزام پرداختن به روش مراوا دار کرده است که جلی کمتری به بحث درباره نظرها و اختلاف نظر هاد هم قبل از ورود به بحث تذکرات نکته را لازم میدانم که مسئولان مقاله "ملاحظات" نه رفقای هیئت ... ت بقیه در صفحه ۶

موضع شورای ملی مقاومت

در قبال شایعه پذیرش حزب توده

در صفحه ۵

مرور در "ملاحظات درباره"

از همان آغاز موجب بروز پرسش‌ها و بحث‌های فراوانی در میان ما گردید. بازخوانی و بررسی سراسر نوشته "ملاحظات" و بویژه بخش‌های تئوریک نشان داد که مفاهیم و محتوای نظری آن بسیار پیشرو و مفاد "بیانیه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال"، که تاکنون تنها سند رسمی تئوریک - سیاسی مجموعه ما را تشکیل می‌دهد، سازگاری نداشته، در بسیاری موارد تقلیل به غیر آن است. موضع‌گیری بلافاصله در این باره، به جو مجادله‌آمیزی که در گرفته بود دامن می‌زد و این نتیجه برای ما، که از اول با روش و روال آن مباحثه چندان موافق نبودیم، رضایت بخش نبود. اما بعد که شاهد بروز سوء تفاهات متعدد - از جمله مسأله انتساب آن "ملاحظات" به کلیت شورای متحد چپ و تعبیر مقاله رفقای تحریریه به مثابه موضع رسمی سازمان - شدیم، دیگر خود را از تدوین انتقادات و ارسال آنها برای نشریه ناگزیر دیدیم، به این امید که هم به رفع سوء تفاهات پیش آمده کمک نموده، و هم باردیگر با "بیانیه" مؤسسان شورای متحد چپ تجدید میثاق کرده باشیم.

تخالف "ملاحظات" با "بیانیه"

۱- "مرحله" یا "پروژه انقلاب؟"

در صفحه ۱ شماره ۲۲ پیام آزادی، رفقا نقل قولی از "جزوه آموزشی ۰۰۰" ذکر کرده، آن را مورد تأکید قرار می‌دهند: "اما سرچشمه اصلی اختلاف در نظرگاه‌های مجاهدین و شورای متحد چپ به ارزیابی متفاوت این دو ازد و ران رشد و مرحله انقلاب ایران مربوط می‌شود. با تأکید بر این نکته که این تفاوت ارزیابی سرچشمه اصلی، و نه انحصاری اختلاف نظر ما در مبحث مزبور است این تشخیص نویسند را تصدیق می‌کنیم." (تکیه همه جا از ماست)

با این تأکید، رفقا دست کم برد و فرض مستتر در نقل قول فوق، که صریحا "نیز در سایر سطوح جزوه آموزشی ۰۰۰" به چشم می‌خورد، اشتباهات "مهر تصدیق سازمانی می‌زنند" - فرض اول آن است که گویا شورای متحد چپ به تئوری "مرحله‌بندی کردن" درباره انقلاب جاری میهن ما باور دارد. فرض دوم آنکه، گویا شورای متحد چپ مرحله فعلی انقلاب را "پروژه" دموکراتیک می‌داند. البته اگر رفقای نویسند "ملاحظات" بر حسب روش رایج ما، نوشته خود را طوری تدوین و اعلام کرده بودند که مانع بروز اینهمانی با موضع رسمی کلیت سازمان می‌شد، ما آنرا چون مباحثه آزاد با آراء و عقاید سازمان مجاهدین تلقی کرده، اعتراضی نمی‌داشتیم، چرا که شورای متحد چپ از همان اوان تأسیس، حتی المقدور مراعات کلیه نوسانات و گوناگونی قابل تحمل آراء و عقاید را کرده، در انعکاس طیف نظری چپ دموکراتیک کوشا بوده است: "شورای متحد چپ ۰۰۰۰۰ با تکیه به سنت‌ها و روش‌های دموکراتیک جنبش انقلابی و کارگری، کلیه مقاله‌های با امضاء و بسی امضاء را که در پیام آزادی به چاپ می‌رسد، در طیف نظری موجود در شورا می‌داند. مقاله‌هایی که مورد بحث همه اعضا قرار گرفته باشد، به

نام شورای متحد چپ و مقاله‌هایی که در هیئت تحریریه به تصویب رسیده باشد، به نام آن هیئت منتشر خواهیم کرد" (ص ۱۰ - شماره ۷ پیام آزادی) اما رفقا سهوا "این سیاست انتشاراتی را نادیده گرفته و نقطه نظرات فردی یا جمعی خود را به طریقی عرضه کردند که به غلط به پای کلیت رسمی سازمان نوشته شد. حال بهترست برای روشن شدن مواضع شورای متحد چپ به بیانیه رسمی آن توجه کنیم."

در همان مقدمه کوتاه بیانیه چنین می‌خوانیم: "امید ما این است که اعلام موجودیت شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال گامی برای رهایی و آزادی، گامی مؤثر در روند نیک بختی همه انسان‌های جامعه ما، حرکتی زمینه ساز برای ایجاد مناسباتی عاری از ستم، استثمار و از خود بیگانگی انسان‌ها باشد." (صفحه ۳)

ویژگی حرکت کثونی و چشم‌انداز و افق راهنمای ما در عبارت آخری خلاصه شده است. در صفحه ۳ بیانیه این حرکت و هدف روشن‌تر بیان می‌شود: "ما به مثابه بخشی از نیروهای چپ برای پیشبرد مبارزات دموکراتیک - ضد امپریالیستی و تحقیق دموکراسی و استقلال ایران از طریق تحولات انقلابی و زمینه‌سازی یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی به تشکیل شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال اقدام کردیم."

تحقق دموکراسی و استقلال از طریق انقلاب و تحولات محصول آن، در دستور کار کنونی و فعالیت‌های حی و حاضر ما قرار می‌گیرد. لاکسن این کوشش‌ها به حصر قالبی بسته، مقطعی محدود به مفاهیم و مرزهای از پیش تعیین شده، در نیامده اند. آنچه به اعتبار کلیه واقعیات موجود جامعه و ظرفیت‌ها و توان‌های جاری آنها قابل تعیین است در ارتباط با سمت‌گیری و مسیری قرار می‌گیرد که برخاسته از تضادها و تناقضات و دینامیسم ناگزیر آنها، مطلوب زحمتمندان و ماست؛ زمینه‌سازی عولانی و استحکام و قوام جامعه دموکراتیک به سوی تعالی سوسیالیستی. به عبارت دیگر "بیانیه" در قالب جملات فوق که بارها به اشکال گوناگون مورد تأکید قرار گرفته، پیش‌پروژه ای ما را از تکوین و انکشاف جامعه به نمایش گذاشته است و نه در یافتی مقطعی و مرحله‌ای را که پیوسته ناظر بر تئوری‌های بسته و از پیش‌محدود شده می‌باشند. در هر صفحه "بیانیه" بر تئوری از این پیش - پروژه تحولات دموکراتیک برای پی‌ریزی و بلوغ و پختگی جامعه و مردم به سوی تعالی و تکامل سوسیالیستی - آشکارا برمی‌تابد: "ما بر خلاف بسیاری از بخش‌های جنبش چپ که به طرزی مکانیکی مبارزات دموکراتیک و سوسیالیستی را از یک دیگر تفکیک کرده و بین آنها دیوار چین می‌کشند، مبارزات دموکراتیک را جدا از مبارزه برای استقرار سوسیالیسم نمی‌دانیم" (ص ۸)

پیدا است که بیشتر پروژهای ما، به معنی دریافتی زنجیری از حلقه‌هایی به دنبال هم قرار گرفته نیست و یا صرفا در تشبیه پله‌های پشت سرهم به بالا منعکس نمی‌شود. مقصود جریانی است که بنا بر خصلت انسانی آن، می‌بایست از کلیه حرکات و کشش‌های فعلی و بعدی اثر بارق‌ای از اهداف و آرمان‌های آتی اثر نمایان باشد زیرا: "مقاله

با از خود بیگانگی و استثمار و کسب توانهای لازم برای انجام انقلاب اجتماعی و اداره جامعه سوسیالیستی از فردای این انقلاب موعود شروع نشده، اکنون و در همین جامعه نیز این مقابله و کسب این توانایی‌ها در دستور قرار دارد" (ص ۹)

نگفته پیدا است که دیدگاه فوق را نمی‌توان به سادگی به سطح پروژه - دموکراتیک تغییر و تقلیل داد. در هیچ جای "بیانیه" نیز مؤسسان شورای متحد چپ مرتکب چنین خطای تئوریک فاحشی نشده‌اند. همه ما از پیش از یک دهه قبل، با تئوری و تره‌ای "مرحله‌بندی" آشنا بودیم و به نقایص و معایب این نظریات واقفیم و بی‌تردید آشنائی نزدیک با واقعیات جامعه خودمان و بخصوص قرار گرفتن در یک جنبش بی‌مانند تودهای و از سر گذراندن یک انقلاب و درس‌آموزی از تجارب عظیم آن، ما را در دیدگاه و بینش پرسه‌های تقویت و تأیید کرد ماست. تجربه کردیم که بخصوص مشخصات و ویژگی‌های سیاسی یک انقلاب، صرفا

از ساختارهای اقتصادی و درجه رشد نیروهای مولده و تضاد آن با مناسبات تولیدی حاکم بر نمی‌خیزد و لذا احکام سیاسی و نیز، فرهنگی راجح به بارها و رمآورد‌های یک انقلاب نیز نباید تنها از حوزه و حیطه اصل مالکیت و مشتقات حقوقی و صوری آن استنتاج شود. زمینه مالکیت بر ابزار تولید، شیوه تولید و مناسبات حقوقی مربوطه و اینها حوزه‌هایی اضطراری‌اند و الزامات مطالباتشان شناختنی. آنچه به این سادگی قابل حد و شغور گذاشتن نیست، پهنه گرایشات متنوع و دامنه توانهای قابل تحقق انسان در عرصه فرهنگی و سیاسی است. انسان است که به هر انقلاب بار و توانی منحصر به فرد، یکتا و بی همتا می‌بخشد. پس اگر چه مشخصات اقتصادی مرحله شروع و منزلگاه تاریخی آغاز یا نقطه عطف اولیه هر حرکت و جنبش انقلابی قابل تعیین و اثبات است، لکن سرنوشت سیاسی آن، فرجام افت و یا اوج و جلال سیاسی‌اش از پیش‌محدود نیست. پس آنچه از نقطه نظر تئوریک بیشترین دقت نظر علمی را بازمی‌تابد، همانا دریافتی پویا، باز و جریان‌مند است و نه بینشی مقطعی، که حدود سیاسی آن از پیش معلوم و بعدا نیز اضطرارا مجبور باشد. هیچ یک از انقلابات طول تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر بر حسب قرارهای از پیش تعیین شده صورت نگرفتند. همیشه "قرارها" بعدا "توضیح یافته‌اند". نه زمان وقوع و نه ابعاد، عمق و درجه فراگیری مضامین سیاسی - فرهنگی انقلاب و از همه مهم‌تر، اشکال بروز فاز اقدام تودهای و یا قیام، اصلا و ابدا قابل محاسبه و پیش‌گویی نیست، زیرا این‌ها جملگی به عرصه کنش مستقیم انسان‌ها بستند. تنها می‌توان به قید احتیاط سخن از بروز و پیدایش آن اشکالی گفت که ظهور آنها در قریب به اتفاق انقلابات روی داده و به اصطلاح در شمار قواعد ثابت درآمد‌اند. پس آیا از نقطه نظر تفکر علمی نیز حتی، صحیح‌تر این نیست که به جای پافشاری بر تئوری و تره‌های مرحله بندی - که بهر حال متضمن الگو و قالب سیاسی از پیش تعیین شده‌اند - جنبه تکذیب‌پذیری، مفروضات و ملحومات را نیز ملحوظ شمرده، بخصوص

مرور در "ملاحظات درباره"

وظائف و مطالبات سیاسی خود از یک انقلاب رادر بستر واقعی جریان و دینامیسم آن جای دهیم و بدین سان نه دست خود را ببندیم و نه دستوری - دست مردمانی را که بهر حال خود تاوان تنگنای توان خویش را خواهند پرداخت ؟

بستر واقعی جریان انقلاب کنونی ایران جامعه ای است سرمایه داری، زیر تسلط خشونت بار یکی از محروم ترین نظام های جبار سیاسی - ایدئولوژیک تاریخ و تحت سیطره دستگاهها و نهاد های مستبد و فاهر آن . کژگونی ساختارها، اغتشاش و تداخل مرزهای طبقاتی، عدم انسجام و قوام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی اقشار و طبقات کلاسیک جامعه سرمایه داری ایران هم چیزهایی نبودند که از نظر و تجربه مستقیم ما دور مانده باشند . در "بیانیه" به کلیه این واقعیات و بسیاری دیگر نیز اشاره شده و سخن از "ناهماهنگی در ساختار اقتصادی ایران، وجود شیوه های مختلف تولیدی در عین غالب بودن مناسبات سرمایه داری" (ص ۴) رفته است. حتی این بصیرت نیز در ما بوده است که بدانیم: "در شرایط کنونی جامعه ما، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تحقق مناسبات سوسیالیستی ممکن نیست و شرایط مبنی و ذهنی جامعه هنوز تا مدتی ادامه روابط بورژوازی (مالکیت) را ایجاب می کند" (ص ۵) اینها همه واقعیاتی هستند که هر سازمان و شخص آگاه و آشنائی در زمینه اقتصاد - تولیدی ایران، آنها را می داند . بیار و تکرار این دشواری ها، کشف افسردگی نیست، توضیح واضح است. مساله اصلی و گره دوری که باید باز شود در جای دیگری است، مشکل واقعی، نهفته در پهنه بافت متمرکز قدرت و نظام سیاست و انحصار دولتی بر اقتصاد است:

"ما معتقدیم که تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت، اگر چه احتمالا" در برخی از بخشهای اقتصادی رشد سریعتر ابزار تولید و بارآوری تولید را موجب می گردد، ولی در عین حال موجب تدوام عقب ماندگی بسیاری از بخشهای اقتصادی شده، از شکوفائی همه بانیان امکانات رشد جامعه، از شکوفائی استعداد انسان های مولد و نیز رشد آگاهی آنان جلوگیری می کند . از آنجا که یکی از عمده ترین علل عقب ماندگی اقتصادی جامعه ما - در کنار وابستگی به امپریالیسم - ناهمگونی شرایط تولیدی در بخش های مختلف - اقتصاد ای می باشد، که این خود ناشی از عدم مشارکت مستقیم مردم در تصمیم گیری های اقتصادی و در نتیجه سیاسی - اجتماعی است تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت بمنفع جامعه نمی دانیم و معتقدیم که دولت، تنها آنجا که شرایط جامعه ایجاب می کند، باید از دخالت مستقیم در امور تولید و توزیع اجتناب ورزد و بیشتر به کمک رسانی و ایجاد تعادل در امر تولید و توزیع و هماهنگ کردن بخش های مختلف تولیدی و رشد همه جانبه نیروهای مولده و ایجاد شرایط مادی تکامل سریع آنها بپردازد . از طرف دیگر معتقدیم که

برای جلوگیری از پیدایش انحصارات و سرمایه های بزرگ خصوصی باید در کنار فعالیت متعادل سرمایه گذاری های خصوصی، انواع تعاونی های تولیدی و توزیعی هرچه بیشتر تقویت شوند . بدیهی است اجرای چنین برنامه ای از عهده بورژوازی خارج است و فقط هنگامی میسر است که جبهه متحد نیروهای مترقی و انقلابی ایران نقش تعیین کننده ای را در اداره نظام آینده ایران داشته باشد." (ص ۶)

تصور نمی کنیم که سطور صریح فوق محتاج شرح و بسط جداگانه ای باشند . "بیانیه" در باب عدم توان بورژوازی جهت تحقق مفادش صراحت دارد و رفا هم که تاکنون پیشنهاد تجدید نظر در "بیانیه" را پیش نکشید ماند، پس چه صلاحی در این کار بود که انتقادات و خرد گیری های صحیح و اصولی خود را بر ترز و تئوری های پایه گذارند که اساسا " مغایر با اصول و مبانی " بیانیه " است. رفا خود واقف اند که جریان های بورژوازی پیوسته چشم به طرح ها و راه حل های متمرکز و مقتدر دوخته اند و تنها زمانی بیشتر به دموکراسی و طرح های مدنی تقسیم قدرت روی می آورند که در مقابل رقیبی قوی تر از خود یعنی حاملین و مجریان "راشرد غیر سرمایه داری" قرار می گیرند . رفا به خوبی می دانند که بسوزرژوازی همیشه بیش از هر رکن دیگر به دستگاه های اجرایی و نظامی - پلیسی دولت امتیاز می دهد و همه جا، حد اکثر در چهارچوب امکانات محدود به منافع خویش، از آزادی و دموکراسی دفاع می کند . کیفیت برخورد جناح های بورژوازی به انواع و اشکال دموکراسی مستقیم مردم - که ربطی به اصل مالکیت هم ندارند - چه در انقلاب اخیر ایران و چه در سایر انقلابات و چه در همین ممالک پیشرفته سرمایه داری، شواهد گویائی است در باب تمایلات بورژوازی به قدرت بواسطه و متمرکز . پس چگونه می توان طرح و برنامه ای را که از اساس بر عدم تمرکز و تقسیم قدرت سیاسی و تأیید و تأکید قدرت و توان های شورائی و تعاونی مردم پی ریزی گردیده توسط ترز و تئوری "بورژوا - دموکراتیک" مورد معرفی و دفاع قرار داد . رفا از ناپایداری و تزلزل مزمن جناح های بورژوازی در پیچ های تند حوادث سیاسی اخیر و گذشته ایران به خوبی آگاهی داشته و می دانند که در ایران بورژوازی هم، علی رغم گسترش سراسری مناسبات بورژوازی، تبلور و تشخص طبقاتی مستقلى نیافته و دائما " یا به دامن سیاست ها و قدرت های خارجی متشبث شده و یا سر بر آستان کودکان و قدرت داران داخلی سائیده است. تجربه انقلاب اخیر ایران نیز نشان داد که جلب اقشار و لایه های میانی و متجسد ایران هم منوط به وجود بورژوازی در رهبریت نیست. این مساله بیشتر به درایت سیاسی، قدرت عملی و برنامه "مطروحه آلترا نیو دموکراتیک" ارتباط دارد تا به حضور افراد و جریانات شناخته شده بسوزرژوازی . به نظر ما موضع "بیانیه" درباره کیفیت و کفایت بورژوازی که اکان از قوت و اعتبار کافی برخوردار است و در راستای انقلابی چنین سخت و سهو مگین انتظار زیادی از بخش های دموکرات بورژوازی نیز نمی رود .

لذا ضرورتی نیست که دگرگونی های دموکراتیک و انقلابی را که می بایست به دنبال سرنگونی رژیم خمینی در دستور کار قرار گیرند، به ناحق به صفت بورژوازی منتصف کنیم . این طیف عظیم زحمتکش و شهروندان میانه و متجدد جامعه اند که حاملین اصلی این دگرگونی ها خواهند بود و بخشد موکرات بورژوازی هم می تواند از طریق شرکت در انتخابات، در پیرویه ساختمان و استحکام نظام دموکراتیک آینده کشور نقش خود را ایفاء نماید .

پس اگر بر طبق "بیانیه"، محتوای الگوی قدرت سیاسی و اقتصادی مطلوب میهن ما بعد از سرنگونی، بیشتر عطف به جامعه و "مشارکت مستقیم مردم" دارد و اگر نقش تعیین کننده در هدایت و پیشبرد این انقلاب به عهده "جبهه نیروهای مترقی و انقلابی" (که شکل کنکرت فعلی آن شورای ملی مقاومت می باشد) گذاشته شده و بیشتر ناظر بر این مضامین نیز، دیدگاهی پروسه ای است و نه مرحله ای، پس بجاست که از انقلاب دموکراتیک برای نیل به جامعه مدنی سخن رود تا بتوانیم فرآیند امتداد آنرا نیز تعالی جامعه مدنی تا سوسیالیسم بنامیم .

۲- نوع و راستای دموکراسی:

مساله مهم دیگری که در سرتاپای "ملاحظات" به اشکال گوناگون، از خلال استعاره و طعنه به دیگران گرفته تا به صراحت تمام، معلوم و معین است همانا ارزیابی رفقای نگارنده از نوع و بقیع مجاهدین "عق و اصالت و فراگیر بودن" دموکراسی در ایران، بعد از سرنگون کردن رژیم خمینی و جایگزینی احتمالی آن توسط دولت موقت شورای ملی مقاومت می باشد . نظریه نویسندگان "ملاحظات" در این مورد نیز درست از ترز "مرحله بورژوازی - دموکراتیک" استنتاج شده است، یعنی رفا یکسره به دموکراسی "بورژوازی یا صوری" چسبیده اند و هرگونه تلفیق و تکمیلی را در این باره بهانه "عدم رشد پیش شرط ها" یا تنیدی وطن و طنز مردود شمرده اند . البته ما دقیقاً "تمی دانیم مقصود مجاهدین از "دموکراسی پایدار مردمی" چیست و لذا قصد نداریم در تأیید و یا تکذیب آن قلعهرسانی کنیم . امید داریم رفقای مجاهد، هم در این مورد و هم در شرح مفهوم "مرحله دموکراسی نوین" توضیحاتی دقیق تر بدهند، تا امان ارزیابی مستند از آراء و عقاید آنها فراهم شود . اما اگر معنی دقیق مفاهیم مجاهدین بر ما روشن نیست، لکن دقیقاً "از مطالبات دموکراتیک خود و درجه "عق و اصالت و فراگیر بودن" دموکراسی که "بیانیه" از آن سخن می گوید، با خبریم و این مضامین و مطالبات را در جامعه ایران مقدور و ممکن و قابل تحقق و شدنی می دانیم و گرنه که لزومی نداشت در راه آنها مبارزه نکنیم .

"بیانیه" در مورد مساله دموکراسی نیز به منطق پروسه ای جهت احیاء و استحکام و تعالی جامعه مدنی پای بند است: "پیکار دموکراتیک و پیگیر و مداوم، بستر است برای سیر متعالی جریان به خودائی و بالفعل شدن پرولتاریا در جامعه سرمایه داری و کسب آمادگی برای برکنار بنیان

مروژ در "ملاحظات در باره"

جامعه استشاری در يك پيكار انقلابی . روند نفی دياكتيكي (رفع به احسن) آن است و از این رونفی قدرت، صلابت و توانهای بورژوازی هم مستلزم ایجاد قدرت متقابل پرولتاریا و سایر بخش‌های انقلابی در کلیه زمینه‌های زندگی است." (ص ۸ و ۹)

پس دموکراسی صرفاً "دست‌آمده قسراً راندی اجتماعی مابین کار و سرمایه نیست، حاصل مبارزه ای است مستمر و عمیق که در کلیه سطوح زندگی اقشار و طبقات ذی‌نفع جریان می‌یابد، پیوند های آزاد و اصيل انسانی می‌سازد و بر این پایه‌ها بافت قدرت متقابل توسعه می‌یابد . قدرتی فی‌نفسه و قائم به خویش که مبین روند "بمخود آئی و بالفعل" شدن کلیه بخش‌های شهروندی جامعه است. این روند آنگاه از پیکار "به خودی خود اصالت دارد و اعتبارش تاكتيكي نبوده به مثابه جاد صاف کن محسوب نمی‌شود" (ص ۹). در جوهـر و ماهیت کنونی‌اش، هم مسائل و مطالبات حـی و حاضر کنونی جای دارند و هم گرایش هدف مند مقابلـه تاریخی با نظام سلطه و استثمار عجین شده است. "پیکار دموکراتیک روند اجتماعی واقعی اصيلی است که در جریان تکامل خویش زمینه استقرار سوسیالیسم و برقراری دموکراسی پرولتاریا را بـفـا به تحقق وسیع‌ترین و غنی‌ترین دموکراسی پیش از جامعه کمونیستی فراهم می‌آورد." (ص ۹)

ملاحظه می‌کنیم که در تعریف هدف دراز مدت آتی نیز به جای مفهوم دیکتاتوری که همیشه مترادف با سلطه دولتی است، دموکراسی پرولتاریا که مفهوم معطوف به جامعه است گذاشته شده است. در تمام مفاهیم و تعاریف "بیانیـه" از دو وجه جامعه مدنی و دولت که زوج مرتبط اجتماع سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد، وجه جامعه مدنی و انکشاف آن مد نظر است و بدین سان خط تفکیک روشن و صریحی مابین نظریه و پراتیک انقلابیون و کوشندگان سوسیالیست و فعالین هوادار بورژوازی کشیده شده است. دیدگاه‌های پیش "بیانیـه" به رشد و قوام توانها و قدرتهای جامعه مدنی چشم دوخته است، حال آنکه کمال امکان بورژوازی دموکرات، دولت دموکراتیک است. ما از دولت دموکراتیک استقبال می‌کنیم، زیرا شکل دولتی است که به جامعه شهروندی امکان بقاء و قوام می‌دهد، لکن ما خواهان رشد و توسعه کیفیت دموکراتیک چنین دولتی از طریق تقویر قدرت و امکانات آن به جامعه مدنی و تعمیق روند تقسیم قدرت آن به آحاد جامعه می‌باشیم. بورژوازی با چنین انکشافی سرسازگاری ندارد. دولت دموکراتیک بورژوازی، دولت مقطعی است، به آن اندازه دموکراتیک است که یا مطلوب بورژوازی است و یا به یمن نیروی فعال جامعه مدنی مجبور به تحمل آن. آنگاه که بورژوازی بتواند، در حصر و تحدید و تخفیف وجه دموکراتیک دولت، از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند، حال آنکه چنین تقلیلی هیچ‌گاه مطلوب و منظور جامعه مدنی نیست. جامعه مدنی فی‌نفسه خواهان دموکراسی در حال و آینده است و لذا کلیه دستاوردهای دموکراتیک برای آن جنبه واقعی و اصيل داشته و برای حفظ

و توسعه داعی آن ناگزیر از "پیکاری پی‌گیر و مداوم" است. اگر ملاحظه می‌کنیم که ممالک سرمایه‌داری پیشرفته از مرتبه والائی از مناسبات و حیات دموکراتیک برخوردارند، این مرتبه، به یمن وجود جامعه مدنی بسیار پیشرفته و توانای آنست که متکی به کوشش‌های گوناگون، پیشروی روند های استبدادی و حتی آزمایش‌های کودکانه را سد کرده است. ولی بعضی اینکه مبارزات دموکراتیک اقشار و لایه‌ها و طبقات "مترقی و انقلابی" این جوامع فروکش می‌کند، سازمانها و باند های بورژوازی به هجوم سیاسی روی می‌آورند و در صدد تحدید دموکراسی برمی‌آیند، و باز با اوج گیری و گسترش امواج تازمائی از فعالیت جامعه مدنی، بورژوازی مجبور به عقب نشینی می‌شود. این دینامیسم پایدار، در تمام ممالک سرمایه‌داری پیشرفته قابل رویت است. مهمترین نکات قوت جامعه مدنی در این مبارزه، برخورداری آن از امان انکشاف ابتکارات و اقدامات مستقیم توده‌های شهروندی یا به عبارت دیگر عرصه دموکراسی و ابتکارات مستقیم شهروندی است. دموکراسی، در هیچ بعد هستی آن برای مردم و جامعه بدوین مبارزه و اقدام و آکسیون کسب نشده است و از این رو نه صفت بورژوازی و نه صوری هیچکدام راوی واقعیات موضوعی و تاریخی - علی دموکراسی نمی‌باشند. کاربست این صفات برای دموکراسی ممالک عقب ماند ای که بورژوازی آن فاقد شخصیت مستقل سیاسی - فرهنگی است، دیگر بالکل فاقد موضوعیت و قیدیت معالفارق. اینکه در هیچ جای "بیانیـه" سخن از دموکراسی "صوری" نمی‌رود و برعکس همه جا آن را به منزله "روندی واقعی و اصيل" ارجح می‌گذارد نه تصادفی است و نه سهوی. "بیانیـه" بسا تشخيص اصالت ذاتی مبارزات دموکراتیک و استنتاج ضرورت آن از امر رشد و قوام و تعالی بخشهای مترقی جامعه به شخصیت و هویت اجتماعی - سیاسی مستقل و ایجاد "قدرت متقابل"، در واقع تئوری منسوخ تقلیل دموکراسی به دموکراسی صوری را که استنتاجی است مکانیکی از زمینه اقتصادی کار و سرمایه، به کنار زده، منشأ مبارزات دموکراتیک را به صورت ایجابی و مثبت، از گرایش درونی و فی‌نفسه شهروندان به کسب هویت و جایگاه مستقل اجتماعی - سیاسی و سیر به سوی رهائی فرجامین از هر گونه "ستم و استثمار و ازخود بیگانگی" توضیح داده است. در دیدگاه "بیانیـه"، دموکراسی به مثابه روندی اصيل و واقعی مطرح است که از اشکال اولیه اقدام و آکسیون مستقیم مردم، تا قوانین و مناسبات حقوقی دموکراتیک، تا اشکال قوام یافته جمعی و مستقیم دموکراسی و سرانجام نظام شورائی را شامل می‌شود. چون بینش "بیانیـه" در مورد دموکراسی معطوف به رشد و گسترش و تعالی جامعه مدنی است، می‌تواند هم از آزادی‌های دموکراتیک کلاسیک سخن گوید و هم از شوراها (نگاه کنید به صفحات ۱۶ / ۱۷ / ۱۸) و مشارکت دادن آنها در تولید و توزیع و اداره مملکت. هم از تفکیک قوا، و هم از تقسیم قدرت سیاسی و فدرالیسم جمهوری دموکراتیک دفاع نماید (ص ۶ و ۱۳). دیدگاه جامعه مدنی و انکشاف پروسه‌ای و جامع دموکراسی است

که "بیانیـه" را قادر می‌سازد طایفه تجارب و اشکال مبارزه و فعالیت دموکراتیک مردم را ملحوظ شمرد و به تبیین مفاهیم لازمه آنها دست یابد. در حالی که تئوری و تز "مرحله بورژوا - دموکراتیک" ناچار است بدوین در نظر گرفتن دستاوردهای انقلابی کلیه جنبش‌های مترقی و انقلابی جهان و علی - الخصوص، جا انداختن و به نسیان سپاردن تجربه عظیم انقلاب اخیر ایران، صرفاً "به صورتی آکادمیک و مدرسی از دموکراسی صوری سخن گوید. این نقص و کاستی ماهوی تئوری مذکور است که نمی‌تواند در ارتباطی منطقی با تجارب واقعی اظهار وجود نماید و مجبور است ضعف بنیادین خود را از طریق پند و اندرز و نصایح میانروانه جبران نماید و بدین طریق حتی از دریافت صحیح منابع و ذخایر مردمی دموکراسی صوری نیز محروم شود. این تناقض درونی آنست، در حالی که "بیانیـه" در این مورد، با بصیرت و روشن بینی خاص، هم در مورد دموکراسی به اصطلاح "بورژوازی" کفایت مقصود می‌دهد و هم به روند های اصيل و مردمی دیگر عطف توجه دارد. کلام کوتاه! در باب مقوله دموکراسی، "بیانیـه" تلفیقی از دموکراسی "صوری" با دستاوردها و اشکال دموکراسی مستقیم شورائی را مد نظر دارد و به این ترتیب میسر روندی انکشاف یابنده از دموکراسی معطوف به جامعه است.

(ادامه دارد)

بیانیـه.

شورای ملی مقاومت

نیروهای مقاوم و رزمنده مردمی اختراع شده است و تبلیغ می‌شود. شورای ملی مقاومت همچون گذشته بر آنست که سرنگونی رژیم حاکم اساساً از طریق مبارزه قهرآمیز میسر است و در جو اختناق بی سابقه کنونی، تخطئه این مقاومت عادلانه به هر عنوان و بهانه ای که باشد در نهایت حاصلی جز ادامه حیات رژیم ارتجاعی خمینی نخواهد داشت.

۲ - شورای ملی مقاومت که اگان عقیده دارند که رژیم خونخوار خمینی جنگ را بهترین دستاویز برای سرپوش گذاردن بر مسائل و مشکلات بزرگ جامعه ایران و پیرویه پوشی جنایات وصف ناپذیرش در زمینه سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی میدانند، و از همین رو پذیرش صلح را، بدرستی معادل فراهم آوردن شرایط سرنگونی خود تلقی می‌کند.

تاکنون نزدیک به یک میلیون نفر از مردم ایران در راه ادامه این جنگ غیر انسانی و وحشیانه، کشته یا زخمی یا معلول شده اند و خسارت ناشی از جنگ، تا امروز به چند صد میلیارد دلار بالغ میگردد. بنابراین نه تنها به خاطر فراهم آوردن شرایط سرنگونی خمینی، بلکه همچنین برای پرهیز از تلفات انسانی و خسارات مادی هول انگیزی که سیاست ادامه جنگ برای دولت ایران و عراق در پی دارد، یا فشاری و پیگیری در زمینه پیشبرد سیاست صلح امری اساسی در جهت تأمین منافع مردم است. شورای ملی مقاومت مایل است بار دیگر اعلام کند که گامهایی که تاکنون در این راه برداشته شده اند (ملاقات مسئول شورای ملی مقاومت با نایب نخست وزیر عراق، تهیه یک بقیه در صفحه بعد

بیانیه

شورای ملی مقاومت

طرح صلح و تلاش برای به تصویب رساندن آن در مجامع و سازمانهای بین المللی، اکتیوهای ویژه تبلیغ صلح در ایران، فراخواندن سربازان به عدم اطاعت از عمل جنسک، طلب خمینی و رها کردن جبهه های جنگ برای پیوستن به نیروهای مقاومت و درخواست قطع بمباران شهرها و روستا های کشور) نه تنها کاملاً مورد تایید، بلکه شایان تحسین اند. شورای ملی مقاومت، به عنوان تنها آلترناتیو دموکراتیک با توجه به برنامه شورا و دولت موقت، در آینده نیز برای پیشبرد طرح صلح خود بر اساس حفظ منافع و مصالح ملت ایران، از هر گونه کوشش و ابتکاری که به سود مردم ایران تشخیص دهد، دریغ نخواهد کرد. شورای ملی مقاومت، سیاست دفاع پیکر از صلح را، عین میهن دوستی و دارای محتوای پیشرو انسانی میداند.

۳ - شورای ملی مقاومت، تذکر این نکته را لازم میدانند که آقای مسعود رجوی، مسئول و سخنگوی این شورا است و بنابراین اظهار نظرها و موضعگیری های او را باید حاصل مباحثات و تصمیم گیری های شورا تلقی کرد.

۴ - بنابراین شورای ملی مقاومت تغییر سیاستی نداده و همچنان بر سر مواضع اصولی خود استوار ایستاده است و اعضای آن کاملاً بر التزام خود در قبال برنامه شورا و دولت موقت و سایر مصوبات و طرحهای شورا تأکید می ورزند و در آینده نیز با گامهای استوارتر در چارچوب همین مواضع - که در واقع مواضع انقلاب ایران است - به پیش خواهند رفت. همگان میدانند که اکثریت عظیم شهدا و زندانیان جنبش رهاشخص مردم ایران به این شورا تعلق دارند و شورای ملی مقاومت تاکنون گزافترین خونبهای ممکن را در میدان عمل برای آزادی، استقلال، حاکمیت مردمی و عدالت اجتماعی در ایران پرداخته است.

محل اعضا:

احزاب و سازمانهای عضو شورا:

- استادان متعدد دانشگاهها و مدارس عالی کشور

- جبهه دموکراتیک ملی ایران

- جمعیت اقامه

- حزب دموکرات کردستان ایران

- حزب کار ایران (توفان)

- سازمان مجاهدین خلق ایران

- شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

و شخصیت های عضو شورا:

- سروان حمید زیرکباش

- مهدی سامح

- منوچهر هزارخانی

و چند اعضای دیگر

موضع شورای ملی مقاومت

در قبال شایعه پذیرش حزب توده

اخیراً سئوالات متعددی از نمایندگان و دبیرخانه شورای ملی مقاومت در باره شایعه عضویت حزب توده در شورای ملی مقاومت به عمل آمده بود. این شایعه به هیچ وجه صحت ندارد و چه به لحاظ گردش کار اداری "عضویت" و پذیرش اعضای جدید در شورای ملی مقاومت و چه به لحاظ موافقت سیاسی شورا با عضویت حزب توده در شورای ملی مقاومت کاملاً بی اساس است:

۱ - از نظر اداری: عضویت در شورای ملی مقاومت منوط به التزام به برنامه شورا و دولت موقت و سایر مصوبات است که بایستی بر حسب اساسنامه شورا، همراه با تقاضای عضویت، کتبا به مسئول شورا اعلام شده و سپس به تصویب دوسوم آراء مجموع اعضای حاضر (مشروط بر عدم مخالفت سازمانهای عضو شورا) برسد. حال اینکه تا این تاریخ هیچ تقاضا نامه ای از جانب حزب توده دریافت نشده که نیازمند طرح و بررسی و اتخاذ تصمیم در شورای ملی مقاومت باشد.

۲ - از نظر سیاسی: در پاسخ به سئوالات مطرح شده پیرامون موضع شورای ملی مقاومت در قبال حزب توده و شایعه عضویت آن در شورا، این موضوع در آخرین اجلاس (عادی) شورای ملی مقاومت در اسفند ماه گذشته مطرح و مورد بحث قرار گرفت. نکات زیرین نتیجه بحث فوق می باشد که آقای مسعود رجوی مسئول و سخنگوی رسمی شورا آنرا در یکی از صاحبهای اخیر خود، در پاسخ به سئوال برخی خبرگزاریها اعلام نموده است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت

۶ فروردین ۱۳۶۳

در باره حزب توده

و موضع شورای ملی مقاومت

۱ - چنانکه تاکنون بارها گفته ایم، حزب توده بر علیه مقاومت ایران با رژیم خمینی همکاری نموده و بنابراین تصریحات رهبری آن حزب (قبل از دستگیری) در سرکوب ما با رژیم خمینی همکاری کرده است. این حزب حتی خواستار اعدام کارهای رهبری کننده مقاومت در داخل کشور نیز شده بود. اما ما بر اساس پرنسیپهای دموکراتیک خود، شکیبه و سرکوب و اعدام توده ایها را نیز قاطعانه محکوم کرده و دادگاههای رژیم خمینی را فاقد صلاحیت شناخته ایم.

۲ - فی الواقع در ایران دیگر نام "توده" مدت هاست که اعتماد هیچکس را بر نمی انگیزد و دارای کمترین اعتبار اجتماعی نیست. اکثریت قاطع مردم ایران حقا با آن مخالف اند و هیچگونه همکاری با آن را نمی پذیرند و آنرا نیروی مستقل نمی شناسند، به نحوی که همکاری و اتحاد سیاسی با آن، پایه اجتماعی و اعتبار ملی و مردمی ما را در میان مردم ایران متزلزل می کند.

۳ - حزب توده هرگز از سیاستهای خود در رابطه با رژیم خمینی انتقاد از خود جدی نکرده و هنوز حتی شعار سرنگونی رژیم خمینی را نیز نداده است. این حزب چه در زمان شاه و چه در دوران مقاومت عادلانه و سلحشانه بر علیه خمینی (که به اعتقاد شورای ملی مقاومت شکل محوری مبارزه در برابر دیکتاتوری ارتجاعی و تروریستی است) پیوسته با این مقاومت مشروع و بر حق مخالفت ورزیده و حتی مقاومت عادلانه ما در قبال استبداد خمینی را وابسته به امپریالیسم قلمداد می کرده است. چنین سیاستی ضمناً روحیه مقاومت را به طور سیستماتیک در میان توده ایها از بین برد. بطوریکه خمینی اقلیت آنها را به سادگی و بدون کمترین مقاومت سازمانی دستگیر کرد و کلیه رهبران حزب که دستگیر شدند طی صاحبیه های تلویزیونی ایران نداشت نموده و اوج تسلیم طلبی سیستماتیک در قبال دیکتاتوری تروریستی و ضد مردمی خمینی را به نمایش گذاشتند.

۴ - حزب توده حتی هنوز اعلام نکرده است که کدام رهبران یا اعضای آن در سرکوب نیروهای رزمند مقاومت به طرق مختلف دست داشته و یا بر علیه مقاومت به رژیم خمینی اطلاعات عرضه می کردند.

۵ - بر این اساس شورای ملی مقاومت در آخرین اجلاس عادی خود در اسفند ماه ۱۳۶۲، بار دیگر موضع خود را بر پذیرش گرفتن حزب توده به شورای ملی مقاومت را تصریح نمود. این موضع گیری از لحاظ مقابله با برخی شایعات و پاسخ به سئوالات مربوطه صورت گرفت.

از طرف دیگر چون شورای ملی مقاومت از ابتدا اعلام کرده بود که نیروهای وفادار به رژیم های شاه یا خمینی را در خود نمی پذیرد و تنها با نیروهای واقعا مستقل و آزاد یخواه همکاری خواهد نمود، در مباحث اخیر خود همچنین تأکید ورزید که مضافاً بر حزب توده، جریانات وابسته گرا از قبیل نهضت آزادی (بازگرا) را - که البته واجد هیچ شانسی در آینده نیستند - نیز در خط استقلال و آزادی ایران شناخته و حاضر به همکاری و اتحاد با آنان نمی باشد.

ما (شورا) همچنین فکر می کنیم جریانات وابسته و دست نشانده سلطنت طلب نیز بیبوده تلاش می کنند تا با جلب حمایت های استعماری و تبلیغ بر علیه مقاومت عادلانه مردم ایران و شورای ملی مقاومت ایران، خود را مطرح نمایند... علیهذا شورای ملی مقاومت ایران معتقد است که تنها راه حل واقعی، پذیرفتن یک ایران واقعا آزاد، مستقل، غیر متعهد و یکپارچه و متحد از جانب تمامی جهان و قدرتهای مهم آن است. تنها یک چنین ایرانی میتواند صلح و آرامش در حساس ترین منطقه استراتژیکی عالم را تضمین نموده و مسیر صلح و دوستی باشد و ما فکر میکنیم که برسمیت شناختن چنین ایرانی تنها راه حل جلوگیری از حمام خون و جنگ داخلی و خارجی است و تنها شورای ملی مقاومت می تواند در عمل تضمین کننده نیرومند چنین راه حلی باشد. بخصوص که اکنون در اثر انقلاب مردم ایران و در اثر مقاومت مردمی، گسترده، مشروع، سازمان یافته و سلحشانه نیروهای عضو شورا در آن تقسیم ایران به مناطق نفوذ نیز جدا سپری شده است.

۶ - باید تأکید نمود که ساله حزب توده برای ماکاملا از ساله رابطه همسایگی و ضرورت حسن همجواری ایران با اتحاد شوروی - البته در چارچوب استقلال و سیاست عدم تعهد و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر - جد است. ما حزب توده را در رابطه با مسائل درونی جامعه خودمان با معیارهای ملی و دموکراتیک و مبارزاتی در ارتباط با اوضاع و احوال تاریخی ایران ارزیابی نموده و بر این اساس همکاری با آن را نمی پذیریم. حال اینکه شوروی یکی از همسایگان ماست که می خواهیم در آینده و پس از به ثمر گشتن قدرت بر مبنای استقلال کامل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، با آن، همانند دیگر همسایگانمان روابط حسن همجواری داشته باشیم.

شورای ملی مقاومت ایران همچنین بر اساس برنامه و اصول اعلام شده خود، خواستار آن است که ایران مستقل و دموکراتیک فردا، با دیگر کشورها و قدرتهای جهان نیز بر اساس استقلال ملی و منافع مردم ایران، روابط حسنه برقرار نماید. مشروط بر اینکه چه همسایگان ایران و چه سایر کشورها و قدرت های جهان، مقدمتاً بایستی استقلال آزادی و تمامیت ارضی میهن ما را به رسمیت شناخته و عملاً آن را محترم بشمارند.

ملاحظات در

تحریریه پیام آزادی، بلکه هیأت اجراییه می‌باید که در وفراعضای آنرا نیز نماینده داخل تشکیل می‌دهند. در این باره که چرا فوق‌علی‌رغم اطلاعات کافی در این باره انتساب مقاله "ملاحظات" به هیأت تحریریه پیام آزادی را لازم میدانند، وارد بحث نمی‌شوم.

نویسندگان مقاله "مرور" در مقدمه نوشته خود نویسندگان "ملاحظات" را متهم به انحراف از بیانیه شورای متحد چپ میکنند. زیرا بزم آنها نویسندگان "ملاحظات" در آنجا نظریاتی را ابراز کرده اند که با "بینش و مفاد بیانیه" که تاکنون تنها سند رسمی تئوریک سیاسی مجموعه ما را تشکیل می‌دهد سازگاری نداشته و در بسیاری موارد تقلیل به غیر آن است. از نظر نویسندگان مقاله "مرور" این یک میثاق شکنی طبیعتاً آشکاری است که ایشان را بخودی خود در موضع تجدید میثاق با بیانیه قرار میدهد و واضراً آنها را وارد میکند که برای روشن شدن مواضع شورای متحد چپ "سخن گوئی بیانیه رسمی آنرا بعهده بگیرند" و تقلیل به غیر آن را مانع بشوند. با اینکه دفاع از بیانیه یک سازمان میتواند به شرط پرهیز از جزم گرایی عملی پسندیده ای محسوب باشد، اما این حق به طور مساوی بین همه اعضای سازمان تقسیم شده است. با در نظر گرفتن این که دفاع از بیانیه در هر حال متکی دریافت های ذهنی احیاناً متفاوتی است که ما از مفاد آن می‌کنیم، پس هیچکدام از ما انحصاراً بر موضع نگهبانی و یادار بودن حق تفسیر و شرح آن قرار نمی‌گیرد. این حق، عمومی همه اعضای شورای متحد چپ است. برداشتها، تفسیرها و شرح های ضرورتاً ذهنی هیچکدام از ما، این اجازه را به ما نمیدهد که برداشتها و تفسیرها و شرح های دیگران را عین "شکستن میثاق" یا بیانیه، "نسخه سازگاری" یا آن و "تقلیل به غیر دادن" آن بشمار آوریم. توجه به این نکته مخصوصاً نیز به این خاطر ضرورت دارد که تفسیرهای نویسندگان مقاله

"مرور" از بیانیه و یا نقطه نظرانی که به آن نسبت داده اند، از نظر من آنچنان بعضاً با مفاد بیانیه منافات دارد که اگر من نیز خود را در مقام نگهبانی انحصاری بیانیه قرار میدادم، به ناچار آنها را محکوم به "میثاق شکنی" می‌کردم. این کار البته مذموم است. رفقا نیز بهتر می‌باید که به دعوت خود داری از یکا بردن چنین روشهایی پاسخ موافق میدادند. بهتر می‌باید که موارد اختلاف نظر خود با مسئولان را بدون بکار گرفتن این گونه روشها در میان می‌گذاشتند و از وسایل ناسزا و ابرای تحکیم "دلیل" خود استفاده نمی‌کردند. اشکال دوم این است که به وسط کشیدن پای بیانیه و رو کردن اسناد رسمی در بحث های پیچیده، حساس و پر آمته ای نظیر آنچه در مقالات "ملاحظات" و "مرور" بر آن مطرح شده اند، تنها میتواند شبیه جزم گرایی یا تمایل به پاپوش درازی در ذهن را به وجود آورد.

بیانیه شورای متحد چپ (یا هر بیانیه دیگری) نمی‌تواند بخاطر ماهیت عام بودن ضرورتش به سئوالاتی که در این گونه بحث ها مطرح میشود آنچنان پاسخی بدهد که دیگر جای تفسیر و بحث باقی نماند. صحیح تر آنست که نظرات جدید خود را با استدلال هایی که از درون خود آنها نشأت میگیرند، یا با همان استدلال هایی که خود ما را نیز قانع کرده اند مطرح کنیم، نه اینکه بجای اینکار دلیل را در سند های رسمی و یا در تفسیر مفاد آنها جستجو کنیم. این کار حتی اگر عاری از نیت های شائبه آمیز باشد، چیزی در حد و جزم گرایی و دست کشیدن از خلاقیت است. باید قبول کرد که اگر در درون شورای متحد چپ به جای بحث خلاق درباره مشکلات موجود کار به کشفی در سند های رسمی و جنگ و نقل قولها بکشد، دیگر آمیدی به پیشرفت آمادگی این سازمان برای دریافت مسائل جدید و تعمیق شناختها باقی نخواهد ماند. من ترجیح میدادم که رفقا از این شیوه بحث خود داری کنند، ولی حالا که چنین کرده اند، برای توضیح میزان ناسازگاری این شیوه در همین مقاله نشان خواهم داد که چگونه تقریباً همه استنادات نویسندگان مقاله "مرور" به بیانیه بی پایه بوده و نقضهای بسو سو تفاهات و نیت غیر هستند.

نسبت های ناروا

در قسمت اول مقاله "مرور" نویسندگان "ملاحظات" ... محکوم به آن میشوند که گوئی "مهرتصدیق سازمانی" به دوفرض زده اند: "فرض اول آن است که گویا شورای متحد چپ به تئوری مرحله بندی کردن، درباره انقلاب جاری میهن ما وارد دارد. فرض دوم آنکه گویا شورای متحد چپ مرحله انقلاب را بورژوا د مکرانیک میداند."

این انتساب به دفاتر بخشهای دیگر مقاله "مرور" در قالب انواع عبارات تکراری می‌شود. اما شگفت آنست که تنها دلیل نویسندگان آن مقاله برای تحکیم این انتساب همان دو جمله ایست که از بخش دوم مقاله "ملاحظات" در قسمت اول مقاله خود نقل کرده اند. تازه یکی از این دو جملات نقلی است از جزوه آموزشی مجاهدین با این عبارات: "سرچشمه اصلی اختلاف

در نظرگاه های مجاهدین و شورای متحد چپ به ارزیابی متفاوت این دو دوران رشد و مرحله انقلاب ایران مربوط میشود." در جمله بعدی نویسندگان ملاحظات این تشخیص را به طور مشروط و بدون کوچکترین اظهار موافقت با نوع و مقولات و نتایج مرحله بندی کردن انقلاب توسط مجاهدین، در قالب این عبارات تصدیق میکنند: "با تاکید بر این نکته که این تفاوت ارزیابی سرب چشمه اصلی و نه انحصاری اختلاف نظر ما در بحث مزبور است، این تشخیص نویسنده را تصدیق میکنیم." این تشخیص را که سرچشمه اصلی اختلاف بر سر آن است که آنها و ما در ارزیابی متفاوت از دوران رشد و مرحله انقلاب ایران داریم. (تاکید ها همه جاز نویسنده است). گفتیم که در هیچ جای دیگری از مقاله "مرور" جمله و یا حتی عبارت دیگری از مقاله "ملاحظات" برای تأیید برداشت مرور کنندگان نقل نشده است. اما برداشت و تفسیر رفقا از همین یک جمله به شهادت آورده نیز آنچنان جانبدارانه و مفلوط است که هیچ ربطی با محتوی آن ندارد. آنها در واقع از جمله ای که تنها ناظر بر تصدیق دریافت مجاهدین از "سرچشمه اصلی" اختلاف و ارزیابی های متفاوت طرفین از "دوران رشد و مرحله انقلاب ایران" است به نتایجی میرسند که در هیچ بخشی از جمله مزبور شاهدی برای آن نمی‌یابند، تا آنجا که خود مجبور می‌شوند بنویسند که این "دوفرض" در جملات نقل شده "مستتر" است و "صریحاً نیز رسماً برسطور جزوه آموزشی" (یعنی نه در مقاله "ملاحظات") به چشم می‌خورد. این برداشت رفقا را تنها میتوان ناشی از فرو افتادن آنها در چاله همان الگوهای سنتی مرحله بندی های دانست که مجاهدین نیز بعضاً در درون آن گرفتار آمده اند. مجاهدین چون خود با مرحله بندی های الگوگرایانه سنتسی چپ ایران موافقت و خود انقلاب ایران را در مرحله "د مکرانیک نوین" میدانند (رجوع شود به توضیح نشریه مجاهد به مقاله "ملاحظات"، مجاهد شماره ۱۲۴ ص ۱۳)، ما را نیز بر طبق منطق مرحله بندی الگوگرایانه خود در زمان این قبول قرار میدهند که گویا انقلاب ایران در مرحله "بورژوا د مکرانیک" است (مجاهد شماره ۱۲۷ ص ۲۳)، طبق این منطق هر کس که به یکی از دو شق الگو (د مکرانیک نوین یا سوسیالیستی بودن انقلاب) اعتقاد نداشته باشد، ضرورتاً مدتها به شق دیگران (یعنی بورژوا د مکرانیک بودن انقلاب) اعتقاد دارد. رفقا نیز متأسفانه در همین دام افتاده اند زیرا آنها نیز به مجرد مشاهده مفهوم "مرحله انقلاب" و درك مخالفت مقاله "ملاحظات" با اطلاق صفت "د مکرانیک نوین" به انقلاب کنونی ایران، به نتیجه ای میرسند که تنها در داخل این الگو قابل حصول است. داستان آنها شبیه کورنگانی است که جز سیاه و سفید نمایی بیند و بنا بر این هر چیز را که سفید نمی‌بینند، سیاه می‌خوانند و از وجود رنگهای متعدد دیگر بقیه در صفحه بعد

موضع شورای ملی مقاومت

در قبال شایعه پذیرش حزب توده

۷- تلقی شورای ملی مقاومت از حزب توده به هیچ وجه قابل تعمیم به سایر نیروهای مارکسیستی ایران نیست و این شورا هرگز نه در گذشته و نه در حال حاضر، مبارزات هیچ یک از نیروهای مارکسیستی ایران برای آزادی و استقلال و برای برقراری عدالت اجتماعی را به بهانه انحرافات حزب توده تخطئه ننموده، بلکه آن را ارج گذاشته است. هم اکنون بخشی از این نیروها چه به صورت فردی و یا به صورت گروهی در شورای ملی مقاومت عضویت دارند. کما اینکه شورای ملی مقاومت پیوسته برای پذیرش عضویت عموم نیروها و شخصیت های ملی و د مکرانیکی که در مسیر استقلال و آزادی ایران خواستار همکاری با این شورا باشند، آمادگی داشته و دارد.

مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی

ملاحظات در

که تنوع پیرامنه طبیعت رنگ هارانشکیل می دهند، غافل می مانند. آنها نیز گویانی توانمند قبول کنند که ممکن است کسانی نیز باشند که تصویری بیرون از امکانات تبیینی این مقولات و انگوی آنها از انقلاب ایران و دوران رشد داشته باشند. این چارچوب را برای بیان این واقعیت پیچیده تنگ و نامناسب تشخیص دهند. شگفتی من از این است که در مقاله "ملاحظات" رابسه قول خودشان چند بار خوانده و بازخوانی کرده اند، ولی با این همه بازخوانی متوجه شواهد متعددی که در آن مقاله برای ارزیابی درگرفته رفقای نویسنده "ملاحظات" از این گونه مسائل وجود دارد، نشده اند. برای جلب توجه آنها لازم می دانم که در این جا چند شاهد را از آن مقاله نقل کنم و در ضمن این کار متذکر چند نکته نظری در مورد مقاله "مرحله بندی بشوم" رفقا ظاهراً با هر نوع مرحله بندی انقلاب مخالفند. آنها به قول خودشان دارای يك "بینش پروسه ای" از تکوین و انکشاف جامعه و انقلابند و هرگونه دریافت "مقطعی" مرحله ای را ناظر بر تئوری های بسته و از پیش محصور شده می شمارند. گفتیم ظاهراً، زیرا آنها خود چه از این راه که در ارزیابی نظر نویسندگان "ملاحظات" در دام مرحله بندیهای الگوگرایانه گرفتار میشوند و چه از این طریق که خود انقلاب ایران را به سه مرحله دمکراتیک، مدنی و سوسیالیستی تقسیم بندی میکنند (در این ساره بعداً توضیح خواهیم داد)، دست کم به طور ناخودآگاه، دست به مرحله مرحله کردن انقلاب و تاریخ ایران میزنند و من در نفس این عمل اشکالی نمی بینم. به نظر من هیچ تعارضی بین يك عمل مرحله بندی تاریخ و "بینش پروسه ای" آن وجود ندارد. هر پروسه ای را میتوان مرحله بندی کرد. مشکل در این است که این عمل را باید به صورت مشخص، در متن واقعیت و به من غفلت از طبیعت جریانندانه پروسه انجام داد و نه بابه کاربرد انگوهائی که از مرحله بندیهای غلط یا درست واقعیت جوامع دیگر اتخاذ شده اند. میتوان انقلاب ایران را مرحله بندی کرد و در همین حال متذکر شد که مرحله ها مقاطع یا کیفیت هایی ارتباط باهم سیستمند، بلکه اولاً زمینه های تکوین هر يك در مرحله قبل پیدا یی یافته و متکامل میشود، و ثانیاً کیفیت هر مرحله آمیزه ای از کیفیات مرحله قبل و بعد را نیز در بر دارد. بر این اساس مارکس و انگلس هم تاریخ بشر را مرحله یا دوران بندی کردند و یا تاریخ مبارزات دمکراتیک در اروپا را. مشکل برای این دوران بندی در تاریخ مثلاً جامعه ما از آنجا حاصل شد که مثلاً آقای پطروشفسکی یا بدلهای ایرانی همان الگوی دوران بندی مارکس را به نحوی که به تصویب و یا تحریف بوسیله استالین رسیده بود، بر روی تاریخ ایران گذاشتند و مرا حل پیش فرموده و در آن نیز کشف کردند، در حالی که اگر تاریخ ایران را بر مبنی واقعیات

مشخص خود این جامعه و دوران بندی میکردند، به نتایج دیگری میرسیدند. همینطور است. اینستهای جدیدمان که همین بلارابر تاریخ بعد از مشروطه ایران آورده اند و دارند برمی آورند. در مقابل این کج رویها طبیعتاً نمی باید به طرف دیگر افراط افتاد و دیگر هر نوع مرحله بندی را مردود شمرد. مرحله بندی يك عمل روشن شناسانه است که میتواند به شرط به کاربرد روشهای علمی مفید بشود و در اثر الگوگرایی به نتایج وخیم بیانجامد. در مورد انقلاب کنونی نیز میتوانیم در صورت لزوم، با اتکا به روشهای علمی پروسه را مرحله بندی کنیم، ولی در همین حال به مخاطب خود بگوئیم، به نظر ما انقلاب ایران اکنون در مسیر تحولاتی خود نه در مرحله "بورژوا - دمکراتیک" است و نه در شبه مرحله "دمکراتیک نوین" و یا مرحله "سوسیالیستی" بلکه دارای کیفیات و ویژگیهایی است که در هیچ يك از مقولات این الگو دیده نمی شود، و این درست همان کاری است که مقاله "ملاحظات" انجام گرفته است. مقاله "ملاحظات" سرتاسر حاوی آن چندسان دریافتی از جامعه کنونی ایران و انقلاب آنست (تاکید مکرر بر عقب ماندگی همه جانبه جامعه، توجه به حوا اجتماعی-سیاسی رادیکال موجود و مخصوصاً بر ضعفهای بورژوازی) که قاعدتاً نباید موجب هیچ استنباط کجی در ذهن هیچ کس بشود، این استنباط که گوئی اظهارات این مقاله نیز بر مبنی مرحله بندیهای تقلیدی سنتی و یا بر اساس اعتقادیه بورژوا - دمکراتیک بودن انقلاب استوار شده است. میگویم هیچکس، ولی منظورم در واقع کسانی است که برای مبارزه با نظریات منعکس شده در مقاله "ملاحظات" به دنبال مستمسک سازی نمی روند و یا از این که دیگران علم تکفیر را علیه سازمان شورای متحد چپ بردارند، باک ندارند. آنچه در قالب توضیحات و اشارات مقاله "ملاحظات" گفته شده است، همگی بهانه هارا از دست پاپوش سازان و یا دلایل بیم راز بینانگان میگیرد. در آنجا گفته شده است که در دایره امکانات و مشخصات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ما شرایطیک انقلاب بورژوا - دمکراتیک و یا سوسیالیستی وجود ندارد، در آنجا اشاره شده است که انقلابهای دمکراتیک نوین به دمکراسی منجر نخواهد شد، در آنجا بر این نکته تأکید شده است که سوسیالیسم یا هر شکل اجتماعی دیگری که فراتر از سرمایه داری می رود، نیازمند به پیشرفت پیش شرط ها و تعالی در زمینه های متنوع اقتصادی، فرهنگی و روانی اجتماعی و افراد است. در انجابه این واقعیت ملموس توجه شده است که عقب ماندگی همه جانبه جامعه ایران دلیل فقدان این پیش شرط ها و ناظر بر این واقعیت تلخ است که نتیجه انقلاب ایران نمی تواند چیزی بیش از آن باشد که هم اکنون در نمونه نهای موجود يك جامعه پیشرفته سرمایه داری (که خود برغم همه پیشرفتگیان جوامع

ما قبل سوسیالیستی هستند) تحصیل شده است. گفتن این که محدوده امکانات جامعه ما خیال های خوش و خام دیگران را باطل می سازد، دلیل اعتقادیه بورژوا - دمکراتیک بودن انقلاب ایران نیست، در مقاله "ملاحظات" برای این انقلاب نامی انتخاب شده است. ولی در آنجا می خوانیم: "بحث بر سر راهی است... که باید بدون توجه به الگوهای موجود بدون انتظار از تکرار راههای طی شده کلاسیک و یا در نظر داشت تجربه جامعه خودی و سایر جوامع عقب مانده، نام و نشانی ایرانی برای آن یافت" ("ملاحظات" ص ۳ (ستون ۲)). قول اخیر تنها یکی از نمونه های جملات متعددی است که در مقاله مذکور به اندازه کافی و صریح نقطه نظر نویسندگان آن را برای خواننده در مورد مساله مرحله بندی و رهبری بورژوازی روشن میکند، نمونه های دیگر:

"استعمال الگوها و مفاهیم مرسوم در جامعه شناسی ساخت و تکامل جوامع پیشرفته سرمایه داری در تحلیل ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران و در تبیین "مرحله انقلاب" آن یکی از منافع اشتباهات مهمی است که غالب روشنفکران رادیکال و اعتدالی ما مرتکب میشوند. این اشتباهات روش شناسانه آنها را به سوی استنتاجهای منحرف میکند که به سبب سازگارشان با واقعیات جامعه ایران مصدر بسیاری از تنش های زائد و سوء تفاهات قابل اجتناب بین گروههای مختلف سیاسی میشوند. یکی از موارد این اشتباهات را میتوان در مشاجره ای مشاهده کرد که بر سر مساله تعیین رهبری و هژمونی همواره درگیر بوده است. روشنفکران میانه رویی برخی از چپ هاب بدون توجه به کیفیت و ترکیب نیروهای سیاسی ایران و بدون رعایت عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ای که موجب این کیفیت و ترکیب شده اند، خواهان نوعی برقراری قراردادی و یا حتی جبری هژمونی بورژوازی از طریق تن دادن نیروهای رادیکال به این امر و یا به کاربرد روشهای کودتائی در قبولان آن میشوند. آنها میگویند، چون دمکراسی در جامعه بشری تاکنون جز از راه سرمایه داری حاصل شده است، پس ایران نیز باید در راه دمکراسی از این الگویروی کند، حتی اگر لازم باشد که با به کاربرد شیوه های کودتائی از دمکراسی "موقتاً" صرف نظر بشود. در مقابل آنها روشنفکران رادیکال و چپ را به بکار بردن همان منطق الگوگرایانه تمثیلی اعلام میکنند که چون جامعه ایران سرمایه دارانه و در نتیجه بورژوازی است، پس انقلاب سوسیالیستی در دست مرحله قرارداد و رهبری آن نیز با طبیعت با پرولتاریا (حزب پرولتاریا) باید باشد. عدم حضور پرولتاریا به صورت طبقه متکامل و آگاه ("طبقه برای خود") و فقدان حزب پرولتاریائی آنها را از استخراج این حکم (از الگو) مانع نمیشود. آنها میگویند که با نوعی برداشت غلط یک نوع راه رشد غیر سرمایه دارانه را تبلیغ میکنند و خواهان تشکیل دولت پرولتاریا و دهقانان (با نمایندگان انتخاب نشده آنها)

ملاحظات در

دهنده

میشوند، متوجه این واقعیت نیستند که: اولاً خود از راه رشد صحبت میکنند، یعنی در جستجوی چاره برای عقب ماندگی ایران اند. آنها متوجه نیستند که ورود به این راه را نمیتوان با ورود به يك مرحله و مدار بالا تر از سرمایه داری اشتباه کرد" (ملاحظات، پیام آزادی، شماره ۲۲، صفحه ۹، ستون ۲ و ۳)

ملاحظه میکنید که نویسندگان "ملاحظات" در قالب این جملات به تمایل دیگران به مرحله بندیهای الگوگرایانه و به نتایج حاصل از این تمایل در ارتباط با هژمونی این یا آن طبقه و یا نمایندگان خود گزیده آنها برخورد منفی میکنند، و در این کار روشن فکران معتقد به رهبری بورژوازی را نیز از قاعده مستثنی نمی سازند. در ادامه همین جملات در مقاله "ملاحظات" می خوانیم:

"به نظر ما شناخت جامعه ایران و تشخیص و ران رشد و مرحله انقلاب آن بر اساس هیچیک از این الگوها ممکن نیست" (ص ۹ و ۳).

در صفحه (۱) ستون اول و دوم میتوانیم این جملات را بخوانیم:

"بورژوازی ایران نمی تواند به سبب ضعفهای بنیادی و سیاسی خود و همچنین به علت ضعف مبارزه با رتاج صاله براندازی رژیم کنونی و ساختمان جامعه جدید راحت رهبری انحطری خود حل بکند. . . نیروهای رادیکال نیز به تنهایی قادر به پاسخگویی به مسائل براندازی رژیم کنونی و پایه ریزی يك نظام د مكراتيك و استقلال گرایانه در مرحله بعد نیستند. . . بنابه براین مانده از رهبری بورژوازی و نه از رهبری نیروهای رادیکال سخن نمی گوئیم" بلکه معتقد به يك ائتلاف بزرگ هستیم.

در همین صفحه در ستون آخرین جملات درج شده اند:

"پاسخ ما به این سؤال که آیا انقلابی که با این مشخصات صورت میگیرد یا جامعه ای که در این مرحله از گذار قرار دارد، يك انقلاب یا جامعه بورژوازی د مكراتيك است یا د مكراتيك است یا نه، از مقدماتی که در سطوح فوق طرح کردیم، روشن میشود. معیار مدرستی اگر میزان رشد جامعه در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باشد، 'انقلاب' صرف نظر از اینکه نهایتاً به چه وسیله چه نیروی رهبری شود. انقلاب يك کشور عقب افتاده است، کشوری که نه تنها با سوء سیالسم، یا جامعه بی طبقه توحیدی هنوز فاصله های زیاد دارد، بلکه هنوز به هر طریق تلاشهایی طولانی باید بکند تا دست کم از نظر اقتصادی به سطح رشد یکی از جوامع پیشرفته بورژوازی د مكراتيك کنونی برسد. معیار اگر رهبری است (که به نظر ما البته معیار درستی نیست) می بینید که ما نیروهای سیاسی بورژوازی را قادیه انجام این کار نمی بینیم، همانطور که به توانایی نیروهای نیز اعتقاد نداریم که خود را نمایند ه پرولتاریا و دیگر قشرهای زحمتکش میدانند. این مفاهیم به نظر ما بیشتر گمراه کننده اند تا توضیح

می بینید که نویسندگان "مرور" . . . با وجود مطالعه و از خوانی مکرر "ملاحظات" به نحوی که برای من قابل فهم نیست، از مطالعه سطحی فوق غافل مانده اند و با در هنگام ارزیابی نظریه نویسندگان "ملاحظات" این اظهارات را فراموش کرده اند. متأسفانه این غفلت و فراموشی رفقای ما را تنها در این مورد به سوء قضاوت وادار کرده است، بلکه در مناسبات دیگر هم تکرار می شود. آنها مثلاً در يك جا نویسندگان "ملاحظات" را تلویحاً در مضامین عدم توجه به عوامل سیاسی و فرهنگی در ارزیابی امکانات انقلاب قرار میدهند

نهایی نویسند: نویسندگان ملاحظات برای نکته تاکید میکنند که "مشخصات ویژگیهای سیاسی يك انقلاب صرفاً از ساختارهای اقتصادی و درجه رشد نیروهای مولده و تضاد آن با مناسبات تولید حاکم" حاصل میشود. بر پایه همین تضاد آنها به نویسندگان "ملاحظات" توصیه میکنند که "احکام سیاسی و فرهنگی را جبهه به جبهه با راه آورد های يك انقلاب" را "تنها از حوزه و محیطه اصل مالکیت و مشقتات حقوقی و صورتی آن استنتاج" نکنند. این توصیه ها لازم نمی بود اگر رفقا از این نکته غفلت نمی کردند که نویسندگان ملاحظات با توجه به اراده گرائی مخاطبان خود به ناچار تکیه اصلی استدلالهای خود بر آن گذاشته اند که "انقلاب يك عمل یاروند سیاسی محض نیست" بلکه عامل سیاست در کنایه و عمل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با بستنی مشترک ملحوظ شود. علاوه بر این نویسندگان "ملاحظات" هم در این مورد و هم در جمیع موارد دیگر هیچگاه عنوان مسئله اقتصادی را تنها نام نبرده و مطلق نکرده اند. صحبت آنها همه جا از این است که سرنوشت انقلاب "منوط و مشروط به بلوغ روند ها و واقعیات است که باید در سطوح اقتصادی، اجتماعی

سیاسی و فرهنگی تحقق یابد" (ص ۸ و ۳). یاقم د مكراسی قابل تحصیل در يك انقلاب "منوط به آست که جامعه مورد نظر از نظر رشد نیروهای مولده، سنت های د مكراتيك و میبزان توانایی برای خودگردانی به حد کفایت باشد مقصود برسد، محمل های اجتماعی چنین تحولی در آن جامعه بوجود آمده باشند و رشد سیاسی و فرهنگی مخصوصاً طبقات و احزاب رهبری کنند. ه انقلاب کفایت مقصود را بد ه د" (ص ۹ و ۳). در ادامه همین جملات میخوانیم که دست یابی به "د مكراسی پایدار مردمی" (به نحوی که فراتر از د مكراسی قابل تحصیل در جامعه سرمایه داری بروی) بستگی به آن دارد که "شرایط لازمه برای تساوی اقتصادی، دسترسی زحمتکش به وسایل و منابع نظرسازی، تعمیم توانایی تصمیم گیری (از طریق حذف و یا لاقلا کاهش تقسیم بین کاریدی و فکری) فراهم شده باشد. می بینید که نویسندگان "ملاحظات" در قالب عبارات مختلف به اعتبار عوامل غیر اقتصادی در تعیین سرنوشت انقلاب توجه لازم را کرده اند. اما اگر این اشارات متعدد برای نویسندگان "مرور" ملاحظات" کفایت نکرده است، شاید به آن دلیل باشد که آنها خود

مبلغ نوعی اراده گرائی، دل بستن به آرزوها و ناخشنودی از تنگناهای نادرل پسند، ولی متأسفانه واقعی شده اند، به عبارت دیگر (به ظن من) هشداري که آنها برای اجتناب از استنتاج "با آورد های يك انقلاب" از حوزه و محیطه اصل مالکیت و مشقتات حقوقی و صورتی آن می دهند، دست کم تا حدی نیز ناشی از دل بستن خود آنها به این آرزوست که یکاش پهنه گرایش متنوع و دامنه توانهای قابل تحقق انسل در عرصه فرهنگی و سیاسی "بستگی چندانی به "ساختهای اقتصادی"، "رشد نیروهای مولده"، "مناسبات تولیدی" و "مشخصات اقتصادی" مرحله شروع. . . هر حرکت و جنبش انقلابی" نداشت. شاید بهترین دلیل برای صحت این برداشت اصراری باشد که رقبه کور بودن انقلاب های ۲۰۰ سال اخیر د ر قالب این عبارات میکنند: "هیچ يك از انقلابات طول تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر بر حسب قرارهای از پیش تعیین شده صورت نگرفته اند. همیشه قرارها بعداً توضیح یافته اند. نه زمان وقوع و نه

عق و درجه فراگیری مضامین سیاسی - فرهنگی انقلاب و از همه مهتر، اشکال بروز فاقدام توده ای و یاقیام اصلا و ابدا قابل محاسبه و پیش گوئی نیست. زیرا این ها جملگی به عرصه کنش انسان ها بسته اند. تنها میتوان به قید احتیاط سخن از بروز و پیدایش آن اشکالی گفت که ظهور آنها در قریب به اتفاق انقلابات روی داده و با اصطلاح در شمار قواعد ثابت در آمده اند."

نتیجه ای که نویسندگان این سطوح را این مقدمه میگیرند در جمله بعد به صورت این سؤال مطرح میشود که "آیا از نقطه نظر تفکر علمی نیز حتی صحیح ترین نیست که به جای پافشاری بر تئوری و تئور های مرحله بندی . . . وظایف و مطالبات سیاسی خود از يك انقلاب را در دسترواقعی جریان و دینامیس آن جای دهیم و بدین سان نه دست خود را ببندیم و نه - در تئوری - دست مرده ای را که بهر حال خود تاوان تنگناهای توان خویش را خواهند پرداخت؟"

اگر نویسندگان این جملات از این اظهارات خود تنها این را منظور میکردند که پیش بینی هیچیک از مشخصات انقلاب های ۲۰۰ ساله اخیر به طور علمی دقیق میسر نبوده است و از این رو در مورد انقلاب ایران نیز قاعده همین خواهد بود و در این مورد نیز بایستی آماده مواجهه شدن با اتفاقات غیر مترقبه بسیاری باشیم، من گفته آنها را با جان و دل می پذیرم، ولی نویسندگان ما به نتایجی میرسند که قابل حصول از مطالعه انقلابات ۲۰۰ سال اخیر نیست، تا درست ترین نتایج ممکن از چنین مطالعه ای میتواند این باشد که پس "وظایف و مطالبات سیاسی خود از يك انقلاب را در دسترواقعی جریان و دینامیس آن جای دهیم"، از کوشیدن برای پیش بینی و پیش گیری نتایج نامقبول انقلاب خود داری کنیم، اراده و بصیرت خود را به دینامیس های ناشناخته واگذار کنیم و باکی از آن نداشته باشیم بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

که مردمانی که انتظار تحقق کاخهای خیالی خو را از انقلاب دارند، "به هر حال تاوان تنگنای توان خویش را" بپردازند، یعنی با سر به زمینی بخورند و از زیر بار یک استبداد بیرون نیامده، سنگینی استبداد دیگری را بر دوش خود احساس کنند. رفاقی تاریخ انقلابات، ۲۰ سال اخیر را برای چه مطالعه کرده اید، چگونه میتوانید توصیه چشم پوشی از ریشهائی را بکنید که در این مطالعه بایستی فرا گرفته باشید، چگونه میتوانید بگوئید علیرغم این دانش نسبی مطلقا کور باشید و تا آنجا که دست کپ از پهنه مان بسر می آید به پیش گیری از آن استبدادی نپردازیم که ناگزیر خواهد بود، اگر از همین امروز سعی در شناخت تنگنای های توانمان نکنیم؟ رفقا، انقلاب با تگدشته، اگر همه تنهار" بستر واقعی و جریان دینامیسم خود جاری شدند و تعامل آگاهی راس آنها نقش تعیین کننده ای نبود، در ضمن متضمن در سبائی هم بودند که اگر نیا موزیم مجبور می شویم که هنوز در مرحله تجربه انقلابیون ۲۰ یا صد سال یا ۸ سال یا پنج سال پیش رجسنا بزنیم، اگر نیا موزیم که چرا محصول انقلاب فرانسه استیلای خرد و نتیجه انقلاب اکثریت قرار عدالت و سوسیالیسم نبود، این را نخواهیم آموخت که انقلاب ایران نیز قاره تحق بسیاری از روشها مان خواهد شد، این راهم نخواهیم آموخت که اگر بر این حقیقت واقعی نگذاریم چه بسا که مانظر بی های همین امروز نیز فردا پایه گذار استبداد از سوع د پگیشود و برای وطن ما حتی درجات نا- چیزی از د مکرسی رانیز به ارمغان نیاورند.

در قسمت دوم مقاله "مروری" که به عنوان "نوع و راستای د مکرسی" مشخص شده است، می نویسند: "نظریه نویسندگان" ملاحظات بر این مورد درست از ترمج مرحله بورژوا- د مکرسی استنتاج شده است، یعنی رفاقی که به د مکرسی بورژوازی یا صوری چسبیده اند و هرگونه تلفیق و تکمیلی را در این باره به بهانه عد و شد پیش شرط ها، باتندی و طعن طنز مردود و شمرده اند" نویسندگان این جملات در انتهای این بخش از مقاله خود باز هم تاکید میکنند که این نوع نظریه (منظور نظریه نویسندگان "ملاحظات" است): "مجبور است ضعف بنیادین خود را از طریق پند و اندرز و نصایح میانه روانه جبران نماید و بدین طریق حتی از دریافت صحیح منابع و ذخایر مردمی د مکرسی صوری نیز محروم بشود" متاسفانه این استنتاج هم بدون هیچگونه استناد به مقاله "ملاحظات" صورت میگیرد. علت طبعیعتا این است که در سرتاسر این مقاله جایی پیدانمی شود که در آن مفاهیم "د مکرسی بورژوازی" و یا "د مکرسی صوری" حتی به کار رفته باشد، چه رسد به صورت جانبدارانه و اثباتی. بنابراین در این مورد هم متاسفانه شاهد آن هستیم که رفاقیان پیشداوری و یا آنچه آنچنان مقدمه تی گذاشته اند که پایه ای در مقاله "ملاحظات"

ندارد. انگیزه های غیردین مورد نیز ظاهرا آن اندازه موثرند که دیگر برای کسانیکه این یا آن نظریه را به مقاله "ملاحظات" نسبت میدهند فرق نمیکند که آیا شاهی نیز برای این انتساب در خود مقاله پیدا کرده اند یا خیر. علاوه بر این رفاقی تنها نظریاتی را که در "ملاحظات" نیست به آن نسبت میدهند، بلکه جملاتی را که می توانند نافی انتسابهای آنها باشند، به کلی نادیده میگیرند. مثلا توجه نمیکنند به این که در صفحه ۱۱ ستون ۲ "ملاحظات" پس از نغی امکان رهبری انحصاری انقلاب توسط بورژوازی این جملات به چشم میخورد: "بورژوازی بایستی به شرکت نیروهای رادیکال در رهبری انقلاب تن در دهد" و "کیفیت و شکل سیاسی این شرکت به هر صورتی درآید، مضمون برنامه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنرا تن در دادن بورژوازی به امتیازات و حقوقی تشکیل باید بدهد که به کارگران و دیگر قشرهای زحمتکش ایران تعلق دارد. محدودیت سرمایه انحصاری و رعایت حقوق د مکرسی همه احزاب و خلقهای ایران از جمله خواستهای حداقل دیگری هستند که قبول آنها شرط لازم امکان یافتن همکاری نیروهای رادیکال با نیروهای سیاسی بورژوازی است." ملاحظه میکنید که اگر منظور از "تلفیق و تکمیل" ایسن ملاحظات میبود، اینها از نظر نویسندگان "ملاحظات" دور نیافتاده اند ولی ظاهرا در این جا هم عشق به پریدن از روی امکان توافق و خود را بعد از وقوع فاجعه درک کردن با کبودی تعایل رفاقیه پیشداوری، درهم آمیخته و توان بصیرت شان را کاهش داده است.

علاوه بر نقص استدلال که به صورت غفلت از ارائه شواهد و اغماض از شواهد های مخالف در آمده است، رفاقارکنار عمده ترین شرطی که مراعاتش برای یک قضاوت منصفانه الزام آور است، به آسانی رد می شوند، از کنار الزام توجه به مخاطبان مقاله "ملاحظات" و اندیشه ها و برداشت های ویژه آنها، از کنار این واقعیت که مخاطب "ملاحظات" کسانی هستند که میخواهند یک د مکرسی "عمیق" و "اصیل" و "پایدار مردمی" به معنای رادیکال ایران متحقق سازند که در تئور "انقلاب د مکرسی نوین" منظور میشود. رفاق در این جا ترجیح میدهند که خود را از مشغولیت با این مساله مهم (مخصوصا برای سازمانی که هم پیمان مجاهدین در شورای ملی مقاومت است) و این سوال مرکزی مقاله "ملاحظات" بر حذر دارند. آنها می نویسند: "ما دقیقا نمی دانیم مقصود مجاهدین از "د مکرسی پایدار مردمی" چیست، قصد نداریم در تائید و یا تکذیب آن قلمفرسائی کنیم، آنها به خیال خود مشکل را از این طریق حل میکنند که مراتب امید خود را به اطلاع مجاهدین، آنها در قالب این مقاله تائید می رسانند، امید به این که "رفقای مجاهد" هم در این مورد هم در شرح مفهوم مرحله د مکرسی نوین، توضیحاتی دقیق تر

بدهند، تا امکان ارزیابی مستند از آراء و عقاید آنها فراهم شود." من تصدیق میکنم که مجاهدین در مورد استعمال واژه "د مکرسی نوین" برای توصیف مرحله کنونی انقلاب ایران، در مورد مصداق این مفهوم و برنامه چنین انقلابی دارای نظریه واحد، پرداخته و انسجام یافته ای نیستند من نیز شاهد آن هستم که مثلا پس از اعلام این که "مجاهدین خلق ایران- به مثابه یک سازمان انقلابی... انقلاب ایران را یک انقلاب د مکرسی نوین میدانند" (مجاهد، شماره ۱۷۴ ص ۲۲) در شماره های بعد مجاهد این مفهوم جای خود را در نوشته ها و پیام های کسانی چون آقای رجوی، رضائی و پریشم چی به مفاهیم دیگری چون "انقلاب نوین" (رجوی، پیام بمناسبت روز جهانی زن، مجاهد شماره ۱۹۴ ص ۲) داد. من تصدیق میکنم که مثلثات و چشم گیری بین آن محتویاتی وجود دارد که مجاهدین در جزوه "ارتجاع چیست و مرجع کیست؟" از یک طرف و جزوه "دیدگاههای مجاهدین خلق درباره قانون اساسی" از طرف دیگر- به تصور خود از مرحله انقلاب می دهند، با این همه من شاهد آن هستم که اول در میان مجاهدین اعتقاد به "انقلاب د مکرسی نوین" به معنایی که در تئوریهایی ویژه این مفهوم منظور و عمل این گونه انقلابات تجربه شده است، شیوع وسیع دارد و تا نیا رفتارهای آنها چه در رابطه با نیروها و عناصر سیاسی خارج از شورای ملی مقاومت و چه در ارتباط با اعضای این شورا شواهد زیادی برای انطباق عمل مجاهدین با اعتقاد به این تئوری بدست میدهد، گرچه در این جانبازان نکته غفلت نمیکند که عمل مجاهدین نیز مانند نظرشان یکدست نیست. شمردن شواهد این برداشت از نظریات و رفتارهای مجاهدین احتیاج به نوشته ای جداگانه دارد، ولی من مطمئن هستم که نویسندگان "مروری بر ملاحظات" نیز اگر می خواستند، امکان آنرا داشتند که اطلاعات بیشتری بیشتر از آنچه خود دارند- درباره "مقصود مجاهدین از د مکرسی پایدار مردمی" و "مرحله نمود کراسی نوین" به دست آورند. در هر حال آنها باید این حقیقت را تصدیق کنند که قضاوت کردن درباره مقاله ای که مخاطبش یک سازمان معین با نظریات و روش های خاص است، از این طریق آسان تر نمی شود که آنها از نظریات و روش های این سازمان اظهار بی اطلاعی کنند، به این وجود مقاله ای هم در دم موضع انتقادی مقاله "ملاحظات" نسبت به برخی از نظریات و روشهای این سازمان به رشته تحریر درآورند. صرف نظر از مساله مخاطب و ویژگیهای نظری و روشی آن دست کم این نکته باید برای رفاق روشن باشد که در مقاله "ملاحظات" سخن از "د مکرسی پایدار مردمی" به معنی مرسوم و معمول در تئور انقلاب د مکرسی نوین است. و در همین رابطه است که نویسندگان آن مقاله اعلام میکنند که شرط لازم برای تحقق د مکرسی پایدار مردمی را "تساؤ" بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

اقتصادی، دسترسی زحمتکشان به وسایل و منابع نظرسازی، تعمیم توانائی تصمیم گیری از طریق حذف ویلا اقل کاهش تقسیم بین کاریدی و فکری (ص ۹۳)، یعنی همه آن مقدمات و مقدمات دیگری تشکیل میدهد که متاسفانه در جامعه کنونی ما فراهم نیستند. در همین رابطه است که نویسندگان "ملاحظات" میگویند حد اقل زبان تاکید بر ایجاد "مکراسی" منظور شده در تئوری "انقلاب مکرانیک نوین" در زمینه عقب افتادگی جامعه ما زمین بردن امکانات موجود برای مکراسی واقعی است. شاهد همه اندازه کافی در "مکراسی های خلقی" امروزی وجود دارد و نویسندگان مقاله "مروری" خود آن ها را به حد کفایت می شناسند. علاوه بر این اصرار "ملاحظات" بر رعایت زمینه امکانات به هیچوجه به آن معنی نیست. و در این مقاله یا جای دیگر هیچ شاهی برای عکس آن نیز وجود ندارد - که نباید در همین جامعه امروزی برای دست یابی به حداکثر امتیازات و حقوق مکرانیک برای زحمتکشان مبارزه کرد و مبارزه برای تحقق حداکثرهای ممکن هیچگونه مفایرت با کوشش برای شناخت و قبول مرحله ای محدوده امکانات نذر اینها شرط لازم یکدیگرند.

استناد های نامشروع

تا اینجاسخن از نسبت های نادرستی میرفت که نویسندگان مقاله "مروری" بدون هیچ استناد و استدلال به مقاله "ملاحظات" میدهند. اما آنها ظاهراً صلاح را در این دیده اند که برای تقویت موضع خود پای "بیانیه شورای متحد چپ" را هم به میان بکشند و در مقام "نگهبانی" از آن، در عین حال این ادعا را نیز به نسبت های ناروای خود بیفزایند که گویا "بیانیه" حاوی همان مواضعی می باشد که آنها در مقاله خود اتخاذ کرده اند. به عبارت دیگر آنها بعد از این که برای نویسندگان "ملاحظات" یک دستگاه نظری مصنوعی منطبق با ایرادات خود می سازند، برای تاکید هر چه بیشتر بر غلط بودن این دستگاه خود ساخته، به بیانیه نیز دست میبرند و در آن چنان مواضعی را کشف میکنند که من هر چه بیشتر میگردم، کمتر به جستن اثری از آنها در این "تنها سند رسمی" موفق میشوم. مثالهای زیر نشان خواهند داد که کشفیات آنها در بیانیه هم از مقوله تفسیر و سر داشت های ذهنی نیست، بلکه در ارتباط با همان منطقی است که منجر به کشف همان نظریات ساختگی در "ملاحظات" هم شده است.

رفقا در قالب جملات مختلف سعی به اثبات این ادعا کرده اند که بیانیه نیز مانند آنها هرگونه مرحله بندی انقلاب را رد میکند؛ بیانیه در قالب جملات فوق که بارها به اشکال گوناگون مورد تاءکید قرار گرفته بیش از پروسه ای ما را از تکوین و انکشاف جامعه به نمایش گذاشته است و نه در یافتی مقطعی و مرحله ای را که پیوسته ناظر بر تئوریهای بسته و زبیدی محصور می باشد.

این که روح بیانیه با دریافتهای مقطعی و

مرحله ای ناظر بر تئوریهای بسته و زبیدی محصور مخالف می باشد، مورد قبول من نیز هست و همانطور که دیدیم "ملاحظات" نیز دارای همین موضع نسبت به مرحله بندی انقلاب و تاریخ است اما من نه در سایر فصل ها و عبارات بیانیه و نه در جملاتی که فقط از آن نقل کرده اند (ص ۲، ص ۴ "مقاله مروری") اثری از شهادت بر صحت برداشتهای رفقای منی بینم. اگر یار دگر به همان جملات رجوع کنیم، خواهیم دید که آن جملات مبارزات مکرانیک و ضد امپریالیستی کنونی و شرکت شورای متحد چپ در آنها را در رد و نرمای یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی مطرح میکند و به هیچوجه سخنی از "بیش پروسه ای" انقلاب، آنهم به نحوی که نافی هرگونه مرحله بندی آن باشد، نمی گوید. این که انقلاب اجتماعی ابتداء به ساکن انجام نمی گیرد، بلکه زمینه های تحقق آن در جامعه ماقبل را اثر مبارزه سوسیالیست ها و زحمتکشان و بر اساس قانونمند پهای حاکم بر جامعه ماقبل به تدریج در همین جامعه بوجود می آیند، به هیچوجه رویداد معنی نیست که پس این پروسه را نمیتوان - در صورت مراعات شرایط علمی و روش شناختی، به مراحل تقسیم کرد و یا تاریخ جامعه ای را که بستر این پروسه است، در مراحل تاریخی مسیر حرکتش مورد مطالعه قرار داد، صرف نظر از اینکه این عمل از نظر علمی و از نظر فوایدی محتمل آن برای سازماندهی بهتر مبارزه هیچ اشکالی ندارد (البته در صورت پرهیز از الگورائی)، بیانیه نیز هیچ جابه حق خود را مشغول این مسائل نکرده است. اگر چنین کاری در بیانیه صورت گرفته بود، در واقع نقطه ضعفی را تشکیل میداد که میتوانست مثلاً اشکالات نابجا در پیوستن کسانی به شورای متحد چپ به وجود آورد که در مورد امکان یا عدم امکان مرحله بندی تاریخ و انقلاب دارای نظرات متضادی هستند، بدون این که تفاوتی هم در این نظرات با سواد داشته باشند که مبارزات مکرانیک و استقلال طلبانه زمینه ساز انقلاب اجتماعی سوسیالیستی هستند، و یا در این نظر که باید از هم اکنون سعی در نیل به دست آوردهای کرده زمینه گذار جامعه به سوسیالیسم را هر چه فراهم تر میکنند، و یا در این نظر که این تشخیص و کوشش حقانیت خود را از نظارت بر جریان مندان به بودن مسیر تاریخ و انقلاب اخذ میکنند. این نکته را نیز باید بگویم که اگر بیانیه حتی به طور تلویحی هم که شده، شاهی برای تائید بینش ضد مرحله ای نویسندگان "مروری" ارائه نمی دهد، اما در مورد مرحله بندی انقلاب ایران دارای اشارات تلویحی مثبت زیادی است. در صحت این برداشت این اشاره کافی است که توجه بیانیه به تفاوت ماهیت انقلاب کنونی با انقلاب اجتماعی سوسیالیستی خود نوعی تصدیق قابلیت مرحله بندی کردن پروسه تاریخ ایران از حال تا آینده است. همینطور در اظهارات بیانیه درباره ماهیت جامعه کنونی ("سرمایه - داری دولتی") و تفاوت آن از ماهیت جامعه پس از انقلاب و جامعه سوسیالیستی که هر سه مضامینی هستند برای مشخص کردن سه مرحله

رشد در تاریخ یک جامعه واحد. جالب تر از این واقعیت اما این است که نویسندگان "مروری" خود نیز مانند بیانیه به طور تلویحی دست به مرحله بندی انقلاب و تاریخ می زنند. آنها خود در نگرش فرایند انقلاب ایران به تفاوت "انقلاب مکرانیک" امروز (که بستر واقعی اش به قول آنها "جامعه ایست سرمایه داری")، جامعه مدنی فردا و جامعه سوسیالیستی مطلوب که فی الواقع مراحل رشد جامعه ایرانی را بایستی تشکیل بدهند، مرتباً اشاره میکنند و اشاره به این تفاوت ها حتی اصرار می ورزند. با این همه در این جا امکان آن نیست که درباره "بینشی پروسه ای" رفقا وارد بحث کافی بشویم، منظور نشان دادن آن بود که چگونه در این مورد استناد رفقا به بیانیه - صرف نظر از ایراداتی که اصولاً به اینگونه روشهای استدلالی وارد است - از پایه و اساس درستی نیز برخوردار نیست.

یکی دیگر از نمونه های استناد نامشروع به بیانیه در ارتباط با مطلبی به چشم میخورد که نویسندگان مقاله "مروری" درباره مساله ائتلاف و "جبهه مبارزه برای دکراسی و استقلال" اظهار کرده اند. در این نمونه با صراحت باز هم بیشتر روشن میشود که رفقا چگونه در ضمن انحراف از بیانیه، به خیال خود به افشاء انحرافات مقاله "ملاحظات" از بیانیه دست می زنند. در این نمونه آنها پس از اصرار بر اساس بر این ادعا که نویسندگان "ملاحظات" علیرغم توجه بیانیه به ناتوانائی بورژوازی برای اجرای برنامه های مورد نظر شورای متحد چپ، باز هم انقلاب را بورژوازی مکرانیک می خوانند به این نتیجه میرسند که: "تجربه انقلاب اخیر نشان داد که جلب ائتلاف با یه های میانی و متحد د ایران هم منوط به وجود بورژوازی در رهبری نیست. این مساله بیشتر به درایت سیاسی قدرت علمی و برنامه مطروحه اکثرانیود مکرانیک ارتباط دارد تا به حضور افراد و جریانات شناخته شده بورژوازی. به نظر ما بیانیه درباره کیفیت و کفایت بورژوازی که امکان از قوت و اعتبار کافی برخوردار است و در راستای انقلابی چنین سخت و سهیمین انتظار زیادی از بخشهای د مکرانیک بورژوازی نیز نمی رود. . . . بخش د مکرانیک بورژوازی هم میتواند از طریق شرکت در انتخابات در پروسه ساختن و استحکام نظام د مکرانیک آئینده کشور نقش خود را ایفاء نماید. پس اگر بر طبق بیانیه محتوا و الگوی قدرت سیاسی و اقتصادی مطلوب میهن ما بعد از سرنگونی بیشتر عطف به جامعه و مشارکت مستقیم مردم دارد، و اگر نقش تعیین کنند در هدایت و پیشبرد این انقلاب برعهده "جبهه نیروهای مترقی و انقلابی" (که شکل کنکرت فعلی آن شورای ملی مقاومت می باشد) گذاشته شده و بیش از ناظر بر این مضامین نیز دیدگاهی پروسه ای است و نه مرحله ای، پس به جاست که از انقلاب د مکرانیک برای نیل به جامعه مدنی سخن رود تا"

پیش از اینکه عدم مشروعیت انتساب این نظریات به بیانیه را شرح بدهم، لازم میدانم که از نو - بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

پسندگان سطوری بالا این سوالا شرابکم :
الف - انقلاب اخیر ایران در کجا نشان داد که
" جلب اقشار و لایه های میانی و متحد دایران . .
منوط به وجود بورژوازی در رهبری نیست ؟
در انقلاب اخیر ایران قشرها و لایه های مذکور
کجا و به کدام جناح از رهبری جلب شدند ؟
آیا صحیح بر آن نیست که بگوئیم : اگر در انقلاب
اخیر این قشرها و لایه ها برای مدت گد را ئی نیز
جلب مرجعیتی در رهبری انقلاب شدند ، آن
مرجعیت درست از همان افراد یا همان شعارها
و همان برنامه هائی تشکیل میشد که با منافع ،
گرایش ها و سوابق اعتماد دگروه های اجتماعی مورد
نظر مطابقت داشتند . و باز هم در همین انقلاب
اخیر دیدیم که چگونه همراه با کنار گذاشتن
معتمدان این قشرها و لایه ها از رهبری و بد نبال
اقداماتی که علیه تصورات و منافع آنها از طرف
ا قیامانده رهبری انجام گرفت ، این هائیزسه
تدریج به رهبری باقی مانده پشت کردند و به
صف مخالفان آن درآمدند .
ب - آیا همین تجربه انقلاب اخیر به صراحت
آشکار نکرد که استقبال اولیه قشرها و لایه های
مورد نظر از رهبری انقلاب - که به زودی جای
خود را به امتناع و تنافر داد - بستگی مستقیم به
آن داشت که تا چه اندازه رهبری قادر به مرا-
عات منافع و گرایش های این گرو ه های اجتماعی
میشد ، نشان داد که جلب این یا آن گروه بسه
یک رهبری و یا یک سیاست و برنامه کار ا قبال های
لحظاتی قابل تحصیل در جو های هیجان آور
گد را نیست ، معلوم نکرد که مقوله جلب ، یک
مقوله سیاسی و یا روانشناختی - اجتماعی محض
نیست ، بلکه دارای بعد های اقتصادی ، اجتما-
عی ، فرهنگی و سیاسی عمیق و کاسازد رفواصل
زمانی میان مدت و طولانی است ؟ آیا تجربه انقلاب
اخیر با این تشخیص " ملاحظات " مطابقت بیشتر
ندارد که قول های تو خالی و شکله در آوردن ها
را وسیله مناسبی برای جلب این قشرها و لایه
های اجتماعی تلقی نمیکند ، زیرا ناظر بر ایسن
واقعیت است که این گرو ه های اجتماعی تصویری
به هرحال آنچنان روشن از منافع موقعیت خود
دارند که نتوان گولشان زد ؟
ج - آیا تجربه انقلاب اخیر به خوبی نشان نداد
که عدم توجه به منافع و موقعیت این قشرها و لایه
تنها در صورتی ممکن میشود که رهبری بنیادی
سیاست و برنامه خود را بر استبداد و جنایت بگذا-
رد ، تنظیم و اداره امور کشور را در دستهای معده
کسانی متمرکز کند که توان انجام این کار را ندارند
جامعه را به نحو تعیین کننده از توان هسای
تخصصی و دانش خود محروم کند ، دولتی کردن
زندگی را به حد نهایت برساند ؟ آیا این تجربه
برای درک این واقعیت کافی نبود که اگر در جاب-
معه ای چنین پیچیده و متنوع (از نظر ترکیبات
اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی) سازمانی
حزبی و طبقاتی به حکومت برسد ، تنها در صورتی
قادر به حفظ تعادل ، ایجاد جوسازندگی و
رعایت آزاد بیهای د مکر اتیک خواهد شد که کار خو

را نه بر مبنی منافع یک طبقه ، قشر و گروه خاصی ،
بلکه بر اساس توافق اجتماعی استوار بسازد ، که
در صورت انحراف از این اصل ناگزیر اتکا بسه
استبداد را چاره حفظ موقعیت خویش خواهد
کرد ؟
د - سوال دیگر من از رفقای نویسنده " مروری "
این است که آیا آنها پیش از آنکه نویسندگان " ملا
حظا ت " را از اصرار بر لزوم " حضور افراد و جریانات
شناخته شده بورژوازی " در شور ا بر حذر بدارند ،
این جملات ان مقاله را به قول خود چند بار با ز
خوانی نکرده بودند ؟ آنچه در رابطه با ائتلاف
بزرگ مد نظر ماست ، در درجه اول ائتلاف با این
یا آن فرد ، این یا آن جریان سیاسی مشخص در
داخل یا خارج از کشور نیست ، ما بیشتر به فراهم
آوردن وسایلی نظر داریم که می توانند ائتلاف
بین طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی ذینفع در
براندازی رژیم کنونی و ذیصلاح در ساختن بنیاد
یک جمهوری د مکر اتیک مستقل در ایران پس از
این رژیم را ممکن بسازد همانطور که تذکر
داریم به نظر ما بحث درباره برخی از سیاست
مداران و جریانه های مقیم خارج کشور و اینکه
کدامیک از آنها واقعا نماینده قشرهای میانی
است ، استقلال طلب و د مکر ات ، وابسته گرا
و یا استبداد طلب است ، بحثی کاملا فرعی است
اگر بین ما بر سر لزوم ائتلاف بزرگ و کیفیت برنامه
شعارها و سیاستهای آن توافق حاصل شد ، آن
گاه خواهیم دید که حل مساله اشخاص و جریا-
نا ت هم کار مشکلی نخواهد بود " (ص ۲) (ص ۳)
دلیل اینکه رفقای این جملات را ظاهرا ندیده می
گیرند ، برای من کار روشن نیست . شاید یکی
از دلایل آنها این باشد که " ملاحظات " جلب
افراد و گرو ه های مورد اعتماد قشرهای مورد نظر
رایکسره رد نکرده است و آن را در هرحال " یکی
از گامهای ضروری در راه رسیدن به ائتلاف بزرگ "
به شمار آورده است (همانجا) . اما این فرض
معقول به نظر نمی رسد . اگر دلیل ، یا یکی از دلایل
این بود ، رفقا به انتقاد این بخش از نظریه
" ملاحظات " می پرداختند و نویسندگان آن را
دیگر به خاطر نظراتی که مورد توافق خودشان نیز
هست ، از این طریق به انتقاد نمی کشیدند که
وجود این بخش از ملاحظات را انکار کنند .
رفقای نویسنده که در " راستای انقلابی چنین سخت
و سهیمگین انتظار زیادی از بخشهای د مکر ات بور-
ژوازی نمی رود . . . " آنها سپس باطمینانی که
منبعش ناشناخته می ماند قول میدهند که این
بخش از بورژوازی " میتواند از طریق شرکت در انتخا-
بات در پروسه ساختن و استحکام نظام د مکر اتیک
آینده کشور نقش خود را ایفاء نمایند " . ظاهرا
سختی و سهیمگینی انقلاب آنچنان نویسندگان
مقاله " مروری " را متحیر ساخته است که تصور-
شان از انقلاب را مجد د به مبارزه مسلحانه و
عملیات نظامی نموده است که در این صورت نیز
حکم قاطع بر عدم توانائی بخش های د مکر ات بور-
ژوازی به هرگونه شرکت در این مبارزه را داد ما ند
اما آیا واقعیتیک انقلاب خیلی متنوع تر و پیچیده
ترو چند جانبه تر از آن نیست که بتوان آنسرا

مجد د به مبارزه (مسلحانه) بیرون از توانائی
بخشهای د مکر ات بورژوازی کرد ؟
صرف نظر از پیچیدگی مساله تعلق و گرایش طبقاتی
کسانی که در صفوف مختلف با مبارزه مسلحانه
نسبتی داشته اند ، آیا همان مقاومت منفی پر-
دامنه و پایداری که قشرهای مختلف اجتماع ایران
(که قشرهای متوسط بخشی از آنها را تشکیل
میدهند) در مقابل رژیم شاه و هم اکنون بر
" جمهوری اسلامی " از خود نشان میدهند ، آن
اندازه نیز اهمیت ندارد که در حساب شرکت در
مبارزه و انقلاب منظور شود . و مساله بعد - که
برای من بیشتر اسباب حیرت است - این است که
چگونه میتوان در هنگام مبارزه یعنی زمانی که
عقل اقتضای جلب بیشترین نیروها و کمترین
کمک ها را میکند و در عمل نیز رفقای مجاهد مایسه
خاطرش مثلا حتی با حزب بلیرال انگلیس نیز تماس
میگیرند - لیبرالها و د مکر اتهای خود مان را از شر
کت در رای و انتخاب و تصمیم گیری درباره آینده
محروم کرد ، ولی پس از انقلاب ، پس از کسب قدرت
و پس از مشگلتر شدن کسب بصیرت در لزوم شرکت
مطرو دین دوره انقلاب در " پروسه ساختن
و استحکام نظام د مکر اتیک آینده " به آنها اجازه
شرکت در انتخابات را داد ؟ آیا رفقای که خود
صاحب آنها هم " بیش پروسه ای " هستند ، فراموش
می کنند که این شرکت نیز ابتداء ساکن - آن هم
در نامناسب ترین شرایط - به وجود نمی آید ؟
اما در مورد نادرستی استدای که رفقا در این مورد
نیز به بیانیه میکنند ، بایستی چند نکته را متذکر
شوم . رفقا چه در قالب جملاتی که فوقا نقل کردم و
چه در یکی دو مورد دیگر چنین وانمود میکنند که
بیانیه با نظر آنها درباره عدم لزوم شرکت نمایند-
گان قشرهای متوسط به اصطلاح خودشان
" بورژوازی د مکر ات " در یک " جبهه نیروهای مترقی
و انقلابی " موافقت دارد . به نظر آنها " شکل
کنکرت فعلی " چنین جبهه ای بنابر این همین
شورای ملی مقاومت است که پایداری تمام ند
تنها همه در هارا بر روی این گونه نامطلوبان بسته
نگاهمیدارد ، بلکه در عین حال از توجه به تصفیه
درونی نیز غافل نمی ماند (که نمونه اش را با ا خراج
آقای بنی صدر به صراحت مشاهده کردیم) . این
تشخیص نیز به قول رفقا با ز در توافق کامل با بیانیه
است . اما تنها اشادی که رفقا برای اثبات تفسیر
خود از بیانیه نقل میکنند ، جمله ایست که در صفحه
۶ بیانیه پس از شرح موضع شورای متحد چپ نسبت
به چگونگی حل مساله مالکیت به اینصورت تحریر
شده است :
" بدیهی است که اجرای چنین برنامه ای از عهده
بورژوازی خارج است ، و فقط هنگامی میسر است
که جبهه متحد نیروهای مترقی و انقلابی نقشش
تعیین کننده ای را در اداره نظام آینده ایران
داشته باشند " . (این قسمت از بیانیه را رفقا
در مقاله خود مفصل تر نقل کرده اند ص ۳ ، ص ۴)
در بیانیه صحبت از " اجرای چنین برنامه ای "
بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

شده است. بنابراین باید فوراً هن خواننده را متوجه آن کرد که منظور بیانیه طبیعتاً برنامه شورای ملی مقاومت نیست، بلکه برنامه شورای متحد چپ و یابۀ عبارت بهتر برنامه ایست که این سازمان برای حل مسأله مالکیت در ایران پس از انقلاب در نظر گرفته است. این برنامه دارای سه جز است:

۱- جلوگیری از دخالت مستقیم "دولت" در امر تولید و توزیع یا ممانعت از "تمرکز قدرت اقتصادی" در دست دولت. ۲- "جلوگیری از پیدایش انحصارات و سرمایه‌های بزرگ خصوصی" بدون جلوگیری از "فعالیت متعادل سرمایه گذاری" های خصوصی. ۳- تقویت هرچه بیشتر "انواع تعاونی‌های تولیدی و توزیعی". بایک توجه مختصر به این برنامه معلوم میشود که با هر یک از اجزای آن یکی از نیروهای سیاسی موجود مخالف است، طوری که اگر به تنهایی به قدرت برسد، آن جز را تعطیل خواهد کرد. نیروهای بورژوازی با تحدید مالکیت خصوصی مخالفند، نیروهای رادیکال مخالف قطع دست دولت از دخالت مستقیم در امر تولید و توزیع هستند، و به نظام تعاونی هیچیک از آنها تمایل ندارند، مگر اینکه تبدیل به تعاونی دولتی و یا بورژوازی بشوند. بنابراین اجرای این برنامه تنها در صورتی قابل تصور است که هیچ یک از این نیروها تعیین کنندگی انحصاری نداشته باشند، هر یک از آنها مجبور باشد به سبب وجود و قدرت ویژه دیگری در مطلقیت برنامه ویژه خود تخفیف دهد. این برنامه (که طبیعتاً برای یک جامعه معینی در یک مرحله تاریخی خاص و با در نظر گرفتن پرسش رشد آن تنظیم شده است) ذاتاً مخالف انحصار تعیین کنندگی است. بنابراین اگر صحبت از آن میشود که "اجرای چنین برنامه‌ای" هنگامی میسر است که جبهه نیروهای موقتی و انقلابی ایران نقش تعیین کننده‌ای را در اداره نظام آینده ایران داشته باشند، مقصود تعیین کنندگی

انحصاری نیروهای دولت گران است (دولت گرا-ئی متأسفانه فصل مشترک اکثریت عظیم نیروهای رادیکال ایران است). بلکه تعیین کنندگی آن‌ها در کنار تعیین کنندگی نیروهای دیگر است. در رابطه با شورای ملی مقاومت و این که این شورا "شکل کنکرت فعلی" همان جبهه نیروهای موقتی و انقلابی بیانیه را تشکیل میدهد، یا خیر، باید به همین نکته توجه کرد که گرایشات حاکم‌شورایا تا چه اندازه با مفاد برنامه شورای متحد چپ هماهنگ هستند. پاسخ به این سوال نمی‌تواند چندان امید بخش باشد. دولت گرائی برپیش‌مهرترین سازمان‌های شورای آنچنان مسلط است که غیر قابل انکار نیست. این شورا اگر بصورت فعلیش به قدرت برسد، تحت تأثیر تعلقاتی که سازمان تعیین کننده واقعی آن به تئوری انقلاب و مکرانیک نوین (به طورکمی پیش‌انجام یافته) دارد، عکس آن برنامه‌ای را متحقق خواهد کرد که در بیانیه شورای متحد چپ توصیف شده است.

بنابراین از نظر بیانیه در شورای ملی مقاومت هنوز تغییرات و تکمیلات زیادی باید بوجود آید تا "شکل کنکرت فعلی" "جبهه نیروهای موقتی و انقلابی" مورد نظر آن بیانیه بشود. تمایل شورافعال که به جهت عکس آنست. این را نیز باید متذکر شد که منظور بیانیه از "جبهه نیروهای موقتی و انقلابی" بهیچوجه بدان صورتی حد فنی نیست که رقفاً تفسیر کرده اند. آنهم برای که آنرا با "شکل کنکرت فعلی" یعنی شورای ملی مقاومت انطباق بدهند، صفحات بیانیه را که ورق بزینم، به شواهد متعددی برخورد خواهیم کرد. در صفحه الف، بیانیه "همه عناصر و نیروهای چپ، موقتی و آزادی خواه" را مخاطب خود قرار میدهند. در صفحه ب از لزوم "ایجاد جبهه متحد انقلابی با نیروهای موقتی و انقلابی" ای صحبت میشود که در "اساس نظرات با چپ متفاوتند". در همانجا میخوانیم: "نیروها و عناصر چپ مستقل در حرکت مبارزاتی خود در پیوند با سایر نیروهای موقتی و انقلابی نمیتوانند، با غلبه بر شرایط بحرانی جامعه در روندی پویا و انقلابی زمینه ساز در رهائی و نیکبختی جامعه باشند". در صفحه ۲۰ میخوانیم: "به نظر ما جلوگیری از سقوط کشور به دامن خفقان فاشیستی... تنها در گرو اتحاد و یکپارچگی همه نیروهای متعهد، مستقل و آزادخواه سیاسی به گرد برنامه مشترک برای مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ماست. جابرین باوریم که امروز هیچ نیروی ترقی خواهیبه تنهایی قادر به نجات جامعه و سوق دادن آن به سوی تعالی... نمی‌باشد. پاسخگوئی به این نیازها نوعی تشکک جبهه‌ئی می‌طلبد که بیانگر منافع اشتراکی و لایه‌های اجتماعی دخیل در تحول موقتی جامعه باشد، از حمایت آنها برخورد در مجموعه آنها را نمایندگی کند". سوالی که در این جا از رقفاً می‌توان کرد، اینست که آیا بیانیه‌ای که در برنامه اش (در رابطه با عدم امکان تحقق سوسیالیسم و لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید) حتی صحبت از کمک به سرمایه گذاری های خصوصی می‌کند، و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را تنها در حد تشکیل انحصارها ممنوع می‌سازد، یابۀ عبارت دیگر وجود این عامل را در جامعه بعد از انقلاب اجتناب ناپذیری شمرد، آیا چنین برنامه‌ای هنوز هم میتواند سندی برای این ادعا باشد که منظور از نیروهای موقتی، متعهد، مکررات، استقلال طلبو... همه چیز هست، جز نیروهای مکررات بورژوازی؟ تصدیق باید کرد که خیر. نمونه بعدی استناد نامشروع نویسندگان "مروری" به بیانیه در آنجائی دیده میشود که صحبت از "دمکراسی صوری" و "جامعه مدنی" است. رقفاً در انتهای قسمت اول مقاله خود جماعات را طبعی انتخاب میکنند که گویا بیانیه گام به گام با نظرات آنها پیش می‌آید تا سرانجام برای این نظریه آنها نیز مهر تصدیق بگذارد که: "پس بجاست که از انقلاب مکرانیک برای نیل به جامعه مدنی سخن رود، تا بتوانیم فرایند امتداد آن را نیز جامعه مدنی تا سوسیالیسم بنامیم". قدری بعد می‌نویسند:

"در تمام مفاهیم و تعاریف بیانیه از دو جامعه مدنی و دولت که زوج مرتبط اجتماع سرمایه داری را تشکیل میدهد وجه جامعه مدنی و انکشاف آن مد نظر است... دیدگاه و بینش بیانیه به رشد و قوام توانها و قدرتهای جامعه مدنی چشم دوخته است. باز هم قدری بعد می‌خوانیم: چون بینش بیانیه از دمکراسی معطوف به رشد و تعالی جامعه مدنی است... دیدگاه جامعه مدنی و انکشاف پرور سه ای و جامع دمکراسی است که بیانیه را قفا در می‌سازد..."

رقفاً هر چه بیانیه را ورق زدیم، جایی سراغ از "جامعه مدنی" شما نیافتیم. درست است که بیانیه ناظر بر تحقق برنامه‌ایست که اگر انقلاب به رهبری انحصاری بورژوازی تحقق یابد در جامعه‌ی این به اجرا گذاشته نخواهد شد، درست است که بیانیه به همین دلیل خواهان نقش تعیین کننده‌ای برای نیروهای رادیکال نیز در جامعه آینده شده است (بدون این که قائل به انحصار نقش باشد)، صحیح است که اگر بر مبنای این حرف دو گونه انحصار، برنامه بیانیه در جامعه پس از انقلاب به اجرا درآید، آن جامعه دیگر بورژوازی محض نخواهد بود، اینها از جمله دلایلی است که "ملاحظات" را وارد میکند که از جامعه آینده نیز به نام یک جامعه بورژوازی صحبت نکند و انقلابی را که بدان سوی رود بورژوا-دمکراتیک نخواهد بود، ولی با این همه در هیچ جای بیانیه دیده نمی‌شود که برای این جامعه نامی هم انتخاب شده باشد، چه رسد به نامی که نویسندگان "مروری" به آن داده‌اند. ممکن است آنها مراد دیگران را به مزایای این نام قانع کنند، طوری که همیشه اولین فرصت آینده به اتفاق به استعمال آن در بیانیه رای بدیم، ولی اینطور که رقفاً پیش می‌روند و بیانیه را استقلال به "دست آورد های" فکری خود مزین میکنند، درست خلاف آن ادعائی است که در مقام نگهبانی بیانیه در مقاله خود عنوان کرده‌اند. بحث چندان بر سر اسم نیست، بلکه بیشتر بر سر محتوای است که بایستی از این مفهوم منظور شود. در این باره برای رسیدن به توافق باید تن به بحث‌ها و مطالعات داد، نه این که نظر خود را به بیانیه الصاق کرد و آنگاه به پرخاشگری پرداخت که چرا دیگران خلاف بیانیه (می‌خوانیم خلاف الصافات ما) سخن گفته‌اند، خلاصه این که رقفاً خود در این باره هنوز به انتهای اندیشه‌های خود نرسیده‌اند. هنوز برای خودشان نیز روشن نشده است یا نتوانسته‌اند برای من روشن کنند که "جامعه مدنی" مورد نظرشان تا چه اندازه مقوله‌ای جدا از مقوله "جامعه بورژوازی" است، یا این امکان را می‌تواند به رقفاً هدیه که با اطمینان به تحقق در ایران بعد از انقلاب، قاطعانه به نفع ماهیت بورژوازی جامعه آینده بپردازند. تظا هر وقت آنها را در اندیشه رقفاً میتوان بدین صورت دنبال کرد:

اولاً به قول نویسندگان "مروری" "بسترواقعی جریان انقلاب کنونی ایران جامعه سرمایه داری

بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

است. رتبه‌بندی درجه اصالت و خلوص سرمایه دارا نه بودن جامعه کنونی ایران رفقا حتی از بیانیه هم پیشی میگیرند (که البته به قول خود رفقا خود نوعی "میشاق شکنی" است)، زیر بیانیه ناظر بر سر دولتی بودن این سرمایه‌داری (صفحه ۴) است. ثانیاً رفقا به این قول بیانیه تأکید میکنند که "در شرایط کنونی جامعه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و تحقق مناسبات سوسیالیستی ممکن نیست و شرایط عینی و ذهنی جامعه هنوز تا مدت‌ها به روابط بورژوازی را ایجاب میکند" رفقا این جملات را عیناً در مقاله خود به صورت اثباتی از بیانیه نقل میکنند. تنها "میشاق شکنی" ای که در این مورد از آنها سر می‌زند، اضافه کردن واژه "مالکیت" در برابر تنزی بعد از عبارت "روابط بورژوازی" در جمله دوم منقول از بیانیه است. آنها بدین وسیله ظاهراً میخواهند از شمول و جامعیتی که بیانیه، یعنی این تنها سند رسمی "به روابط بورژوازی" در جامعه بعد از انقلاب میدهد، بکاهند، یعنی با زهم بیانیه را مطابق میل خود تذهیب کنند. می‌گوئیم "به میل خود"، زیرا بیانیه در هیچ جا نه صراحت و نه حتی اشاراتی بر این امر دارد که منظور از "روابط بورژوازی"، تنها مالکیت است با این همه این سوال را از رفقا می‌توان کرد که اگر بیانیه مالکیت داخل پرانتز شماران نیز جای میدهد آیا باز دست کم این تشخیص صحت خود را حفظ نمیکرد که جامعه مدنی مورد نظر رفقا فارغ بود از "ادامه روابط بورژوازی" (مالکیت) به هیچ وجه نیست؟ آیا میتوان با تقلیل "روابط بورژوازی" به مالکیت بورژوازی وزن بورژوازی بودن روابط حاکم در جامعه بعد از انقلاب را آنچنان کاهش داد که اطلاق صفت "بورژوازی" به این جامعه دیگر ممکن نباشد (فراموش نشود که اگر من نیز جامعه آینده و انقلاب راهگشای آن را بورژوازی نمیدانم، بدلیل دیگری است که در این جای طرح ندارد در اینجا فقط به تضاد موجود در اندیشه رفقا اشاره میکنم).

ثانیاً بورژوازی بودن این جامعه - به قول خود رفقا نیز در رمز "ادامه روابط بورژوازی" (مالکیت) محدود نمی‌ماند. یک عامل بورژوازی دیگران نیز باید بدان اضافه کرد. آن عامل "دولت مکران" تیک بورژوازی است. به قول رفقا "جامعه مدنی" تنها یکی از دو زوج مرتبط اجتماع سرمایه‌داری را تشکیل میدهد. زوج دیگرش همان "دولت" و مکرانیک بورژوازی است که به زعم بورژوازی بودنش مورد استقبال رفقا - علیرغم تمرکز توجه آنها به وجه مدنی اجتماع سرمایه‌داری - نیز قرار میگیرد: "ما از دولت مکرانیک، استقبال می‌کنیم، زیرا شکل دولتی است که به جامعه شهروندی امکان بقاء و قوام میدهد". بنابراین در جامعه آینده در کنار "ادامه روابط بورژوازی" (مالکیت) و "جامعه مدنی"، دولت مکرانیک بورژوازی نیز نامه حیات می‌یابد. رفقا تا فراموش آمدن وسایل تحقق مناسبات سوسیالیستی چاره‌ای جز تسلیم شدن به تغییرات کمی آن ندارند.

رایعاب خواننده قاعدتاً باید متوجه شده باشد که در نظر نویسندگان "مروری" جامعه مدنی و حتی از "اجتماع سرمایه‌داری" است، یکی از دو زوج مرتبط آن در کنار "دولت مکرانیک بورژوازی" است. به عبارت دیگر برتر "جامعه مدنی" رفقا "اجتماع سرمایه‌داری" است. به همین دلیل آنها شکل تحقق یافته "جامعه مدنی" را "در مالک سرمایه‌داری پیشرفته" سراغ میگیرند و سراغ میدهند: "اگر ملاحظه میکنیم که مالک سرمایه‌داری پیشرفته از مرتبه والائی از مناسبات و حیات مکرانیک برخوردارند، این مرتبه به یمن وجود جامعه مدنی - بسیاری پیشرفته و توانای آنست. . . بنا بر این چهار ملاحظه "جامعه مدنی" نویسندگان "مروری" در یک "اجتماع سرمایه‌داری" متحقق میشود، در این "اجتماع" روابط بورژوازی به صورت مالکیت و دولت مکرانیک بورژوازی ادامه حیات میدهند، نمونه چنین جامعه را در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری کنونی میتوان سراغ گرفت. مسی بینیم که "جامعه مدنی" هنوز تا این اندازه بسیار زیاد ملوث به وجود "اجتماع سرمایه‌داری" و "روابط بورژوازی" است. آیا با این وجود میتوان این مفهوم را آنچنان صیقل خورده و پرداخته تلقی کرد که سلاح خوبی هم علیه نویسندگان "ملاحظات" باشد؟ آنهم در نبردی که به خیال خود - ستان، طرف مقابلش را حاکمان "بورژوازی مکرانیک بودن انقلاب تشکیل میدهند؟

اما شگفت‌تر از همه این است که رفقا همین "جامعه مدنی" را هم می‌خواهند به کمک آنچنان "جبهه نیروهای مترقی و انقلابی" ای برپا سازند که در شکل کنکرت فعلی "آن، مخصوصاً پس از کنار گذاشتن آقای بنی صدر پیش از پیش دولت گراشده است. یعنی در هر حال تمایل بیشتری به آن زوج دیگر اجتماع سرمایه‌داری دارد. و اما در مورد "مکرانیک صوری". نویسندگان "مروری" در قسمت دوم مقاله خود، پس از اصرار بر این که موضع "ملاحظات" در این مورد "در بست از ترمز حله بورژوازی" مکرانیک استنتاج شده است و پس از تأکید بر این که نویسندگان "ملاحظات" در این مورد هم "یکسره به دکرانیک بورژوازی - صوری چسبیده اند و" هرگونه تلفیقی را در این باره به بهانه عدم رشد پیش شرط به تند و وطن‌مزد و دشمنه "اند، باز هم در مقام نگهبانی و حفظ میثاق با بیانیه اعلام میکنند: اولاً "بیانیه در مورد دکرانیک نیز به منطق پرورسای جهت احیاء و استحکام و تعالی جامعه مدنی پای بند است، و ثانیاً "تئوری منسوح تقلیل دکرانیک به دکرانیک صوری را که استنتاجی مکانیکی بر زمینه اقتصادی کار سرمایه‌داری به کنار زده است. اولاً در مقاله "ملاحظات" هیچ جانهطور تصریحی و نه حتی تلویحی از دکرانیک صوری سخن نرفته است. آن مقاله در رابطه با مساله دکرانیک تنها یک هدف را دنبال کرده است، و آن انتقاد روشن‌گرانه به استنباط معمول در تئوری "انقلاب مکرانیک نوین" از دکرانیک است که خود رفقا نیز می‌دانند که استنباطی ناظر بر استبداد "عمیق

و پایداری غیر مردمی" است. ثانیاً در بیانیه هیچ جای مفهوم "دکرانیک صوری" اثری وجود ندارد رفقا میتوانند بگویند: وجود خود مفهوم مهم نیست مهم این است که منظور بیانیه بیرون رفتن از حدود دکرانیک مطلوب بورژوازی یا دکرانیک به معنی "استنتاج های مکانیکی از زمینه اقتصادی کار سرمایه" (شاید منظورشان نظام مبادله باشد است. تا این جا من هم بار فقا هم عقیده ام، ولی سوال این است که پس چرا بیانیه با این وجود مفهوم "دکرانیک صوری" را به کار نبرده است. جواب رفقا این است: این که در هیچ جای بیانیه سخن از دکرانیک صوری "نمی‌رود" به خاطر آن است که همه جا دکرانیک را به منزله روندی واقعی واصل درک میکند. البته این مانع آن نباید میشد که بیانیه اگر واقعاً هم نظر رفقا می‌یاد دست کم به صورت انتقادی مفهوم را به کار میرد. در هر حال رفقا پس از همه آن تأکیدی که بر تنفر بیانیه از دکرانیک صوری کرده‌اند پذیرفته‌اند که در بیانیه این مفهوم مصرف نمی‌شود. و ثالثاً توضیح آن ها در این مورد مبتنی بر تفسیر خود آنهاست. تفسیری برای مبنی که گوئی دکرانیک صوری روندی "غیر واقعی و غیر اصل" است و برای جامعه ایران به زحمتش نمی‌آورد، و از این رو اختلاف با هوا دارا این دکرانیک ضرورتی هم ندارد. این یک تفسیر است. ولی رفقا اجازه میدهند که در مورد واقعی واصل بودن یا نبودن "دکرانیک صوری" و اعتبار آن برای جامعه ایران و برای ملاحظات سیاسی در مسائل جبهه و ائتلاف تفسیر دیگری هم وجود داشته باشد، بدون این که بتوان به نام تفسیر آن ها تفسیر دیگر را کافر بیانیه شمرد. در مورد اصالت و واقعی بودن دکرانیک صوری بد نیست، چند جمله ای - برای نمایش نوعی از تفسیر های دیگر - از آگس هلر Heller، مارکسیست مجاری معاصر نقل کنم:

"منتقدان راست گرا و اعضا چپ گرای [دکرانیک صوری] این کیفیت صوری بودن آن را ناشی از "تغیر واقعی"، "صرفاً ظاهری" و "کاذب" بودن دکرانیک می‌دانند. . . . [اما] پایداری کنونی دکرانیک های جدید دقیقاً به لحاظ کیفیت صوری آنهاست. . . . صوری به معنی غیر واقعی نیست. . . . بر عکس "اصل" است. . . . کسانی که خواستار نشان دادن دکرانیک واقعی به جای دکرانیک صوری هستند، خود دکرانیک را انکار میکنند. . . . روزا لوکزامبورگ. . . به بدخواهان دکرانیک صوری پاسخ داده بود که چیزی به نام آزادیهای دکرانیک بورژوازی وجود ندارد، آزادیهای دکرانیک، آزادیهای دکرانیک هستند. . . . چیزی که به دکرانیک صوری یک ارزش جهان شمول بخشید، نه سرمایه داری بلکه برعکس مبارزه مداوم علیه سرمایه بود. . . . یکی پنداشتن ناخردسندی از سرمایه داری و تحقیر دکرانیک صوری ناشی از ایدئولوژی روشن‌فکران است" (رجوع شود به کتاب "مارکسیسم و دکرانیک"، الفبا، ۲، سال ۶۲، ص ۶۴-۶۸)

بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

بنابراین استدلال رفقا در توضیح علت عدم به کار رفتن مفهوم "دمکراسی صوری" در بیانیه، تنها در صورتی میتواند صحت داشته باشد که دمکراسی صوری را مساوی دمکراسی مطلوب بورژوازی و در حد "استنتاجهای مکانیکی از زمینه اقتصادی کار و سرمایه" (نظام مبادله) بدانیم. اما این تغییر از نظر خیلی ها - از جمله انگس هلر نارواست. در سطح "استنتاج های مکانیکی" مورد نظر رفقا اصلاحاتی برای هیچ گونه دمکراسی صوری وجود ندارد. اگر دمکراسی صوری را به معنی اصدیل و واقعی آن بگیریم، بر اصل بنیادی آن، یعنی تساوی افراد بشرناظر باشیم، بر این امر واقف بمانیم که حقوقی بودن این برابری تنها تظاهری و بورژوازی و نه ماهوی است، اگر بر عناصر تشکیل دهنده دمکراسی صوری که همانا "ضمانت آزادیهای دمکراتیک (حقوق بشر)، اکثر احزاب، نظام قراردادی و اصل نمایندگی" است توجه کنیم و مهمترین همه این نکته را نیز در نظر بگیریم که تأمین و استقرار دمکراسی صوری حاصل مبارزات طولانی و سهمگین زحمتکشان بوده است و نه توطئه های بورژوازی، آنگاه خواهیم دید که اولاً "دمکراسی صوری" را چندان هم بی اعتبار و ارزش - آنهم برای یک جامعه استبداد زده در هزاران سال گذشته نمیتوان تلقی کرد و ثانیاً برایمان اذعان به این امر آسان تر میشود که بیانیه و برنامه آن همه حق و کمال واقع بینی و سلامت داری برای ایران بعد از انقلاب از حد و دمکراسی صوری فراتر میرود. توجه کنیم که رادیکال ترین بخش برنامه بیانیه مربوط به تعاونی هاست (رادیکال به معنی زمینه ساز دمکراسی فراتر) که در آنجا هم به دلیل موضع انتقادی قاطع بیانیه نسبت به دخالت مستقیم دولت در امر تولید و توزیع و به دلیل جنبی دیگر اساساً مالکیت خصوصی اعضا تعاونی ها، یا شرکت آنها به مثابه مالکان خصوصی تشکیل میدهند - هیچ جا گفته نمیشود که تعاونی ها حق بهره گیری از کار بیگانه یا شرکت در بهره برداری از سود بازر - حجم اضافه ارزش کل را ندارند. تعاونی های توزیعی که مورد قبول بیانیه هستند، خود در بخش مربوط به تقسیم اجتماعی سود عمل میکنند. تعاونی های بیانیه "برای جلوگیری از پیدایش انحصارات و سرمایه های بزرگ خصوصی" پیشنهاد می شوند (ص ۶) و مالکیت مشاعی هم که منظور بیانیه است - چون بر مبنی سنت مشاع در ایران مقصود شده است - مالکیت شرکتی است و نه مافوق فردی اینها همه مشروط و ناظر به پذیرش عدم تساوی اقتصادی - اجتماعی است که خود مبنی صوری بودن دمکراسی در چنین دورهای را تشکیل میدهد. علاوه بر اینها نظام شورائی پیشنهادی بیانیه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را مورد سوال قرار نمی دهد. تفکیک قوای پدید می آید، برنامه بیانیه در روستاها خواهان واگذاری زمین به دهقانان و کمک به سرمایه گذارهای خصوصی است. بیانیه به طور عام تنها انحصار شدن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را برای ایران بعد از انقلاب (دوره

جامعه مدنی رفقا) نفی میکند و برای حل مشکل مسکن تنها مصادره اراضی یا ریشه ها را توصیه می کند و نه مصادره مستغلات را. در بیانیه هیچ جا سخن از آنچنان حقوقی برای کارگران نمی رود که نافی سرمایه باشد. نظام شورائی بیانیه محدود به مرزهای پارلمانتاریسم فدراتیواست. هیچ یک از این مواد برنامه بیانیه همانطور که مشاهده میشود، نافی دمکراسی صوری نیست، زیرا بیانیه به درستی از این واقعیت حرکت میکند که در ایران آینده مدتها شرایط تحقق تساوی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بین همه اعضا جامعه فراهم نخواهد شد، حال آنکه بدون این تساوی دمکراسی نیز از حد صوری خود خارج نخواهد شد. این امتیاز بزرگ بیانیه شورای متحد چپ نسبت به بیانیه ها و برنامه های دیگر گروه ها و جریانات چپ است که در ضمن پایداری قوی بر مواضع و اهداف سوسیالیستی خود، بر این واقعیت نیز واقف میماند که جز از طریق عبور از دمکراسی صوری نیل به دمکراسی عمیق و مردمی و پایداری ممکن نیست. دمکراسی صوری را نمیتوان با اصرار در تحقق فوری دمکراسی عمیق و پایداری مردمی نفی کرد. در عمل ثابت شده است که نیروهای که در این موضع تاکید کرده اند، در تقویری چنان تعلقی به دمکراسی نداشته اند و در آنجا هم که به قسوت رسیده اند، جز سرکوب دمکراسی، ایجاد نظام های تک حزبی و تأمین سلطه و استبداد حزب بر زحمتکشان کار دیگری نکردند.

اینها همه ای از مسائلی بودند که در مقاله "مروری مطرح شده اند و لازم بود که درباره آنها اظهار نظر شود. حل این مسائل احتیاج به بحث های بیشتری و همه جانبه تر و عمومی تر دارد. این کار را می توانستیم به صورت خیلی بازتر و فارغ تر از انگیزه های غیرانجام دهیم، اگر رفقا کلاً ر خود را این چنین آلوده به انتسابات و استناداتنا شروع نمی کردند، با این عمل محیط بحث آلوده شده است. بر این نکته نمی توان سرپوش گذاشت، میتوان تنها امیدوار بود که در این باره توضیحات لازم عرضه شود و از ادما این گونه روشها پرهیز. ادامه دارد

برای ایرانیان مقیم استکهلم

یکشنبه ها
ساعت ۱۲ تا ۱۳
صکری آزادی
راوی ایرانیان
دع FM ریف ۹۱۸ مکزیک
BOX 80007
104 01 stockholm
0515
PBI 78872-8

تلفن: ۰۸-۷۸۸۷۲
پست: ۱۰۴۰۱
کد پستی: ۱۰۴۰۱
کد ملی: ۰۵۱۵

فصل نامه ای به همت زنان
و پیر مسائل اجتماعی و سیاسی زنان

nimeye-digar

BM NASIM
LONDON WC1N 3XX
BRITAIN

ما به شما قبول اشتراك به شماره فصل نامه نیمه دیگر به انتشار آن باری کنم.

چک بهای اشتراك به نام NIMEYE DIGAR ضمیمه است.

مبلغ علاوه بر بهای اشتراك برای کمک به نشریه ضمیمه است.

(لطفا نام و نشانی را با حروف بزرگ و خوانا بنویسید)

NAME:

ADDRESS:

نشانی پستی نیمه دیگر:

* بهای اشتراك به شماره

BM NASIM
LONDON WC1N 3XX
BRITAIN

اروپا: فردی ۱۰ پوند - موسسات ۲۰ پوند
آمریکا و سایر کشورها (پست هوایی): فردی ۱۲/۵۰ پوند - موسسات ۲۵ پوند

* بهای اشتراك به پست زمینی برای همه نقاط برابر نرخ اروپاست.

سکوت "اطلاعیه" و "بیانیه"

پوشیده بیان میکند که "آگاهی عموم" بازهم جز از راه حدس و گمان حاصل نمی‌شود. در بیانیه انبساط بودن تصور امکان استحاله رژیم در جهت بسط نسبی آزادیها و تائیدی که این "اختراع" در شکستن روحیه مقاومت و تسلط کردن نیروهای مقاوم ورزنده مردمی دارد صحبت میشود. این صحبت بلافاصله این گمان رایج را نهی القا میکند که اختلاف پس بر سر امکان یا عدم امکان استحاله بوده است. در بیانیه از "سیاست صلح" مسئول شورا به نحوی تعجید میشود که بی‌درنگ موجب پیدایش این تصور میشود که آقای بنی‌صدر از این قرار با این سیاست و روش اتخاذ و اعمال آن توسط مسئول شورا مخالف بوده است. بدین ترتیب گنگی و ابهام باقی میماند، چیزی به "آگاهی عموم" نمی‌رسد، تنها این حدس تقویت میشود که گویا اطلاعات راز دانه و پانکایه و نیش‌بیرین خواهند داد. بنایه ها و نیش‌ها آنچنان ملموس اند که بیم آن می‌رود که این سیاست "اطلاعاتی" حتی برای پرهیز از دشنامهای مرسوم در هنگام متارکه نیز اتخاذ نشود است.

این سیاست "اطلاعاتی" میتواند نتایج نامطلوبی داشته باشد که از مدوده مربوط به "خاتمه دادن" روابط نامی سرشور با آقای بنی‌صدر فراتر می‌روند. هنگامی که آگاهی‌ها به آن اندازه نیستند که راه را بر شایعات مسدود کنند، این سؤال به خودی خود مطرح میشود که پیوند بین اعضا شورا بر پایه کدام توافقات استوار است؟ این پیوند را چگونه عوامل می‌توانند بگسلند؟ تا به حال در غالب اظهارات سازمان مجاهدین و سخنگوی شورامی دیدیم که چگونه این سازمان و رهبری آن مشلا "وابسته گرائی" برخی از جریانها را دلیل مخالفت خود با جذب آنها به داخل شورامی نامیدند.

اختلاف بر سر سیاست‌های معینی را کسی معیار قطع و فصل قرار نمیداد. اما خاتمه دادن به همکاری با آقای بنی‌صدر این گمان را تقویت کرده است که در درون شوراء و جذب تنها بر مبنی توافق ها و التزام های مندرج در برنامه و مواضع تعیین نمیشود، بلکه موضع‌گیری در مقابل این یا آن سیاست نیز میتواند در چگونگی و سرانجام پیوند تاثير قاطعانه داشته باشد.

به شهادت اطلاعیه مورخ ۴ فروردین اختلاف با شوراناشی ازطن "وابسته گرائی" و تمایلاتی از این نوع نبوده است. در این اطلاعیه سخنان از "سنت نیکوتی" می‌رود که "همکاری و اتحاد" طرفین طی دو سال و هشت ماه گذشته . . . در مبارزات مردم ایران به وجود آورده است. طرفین از اقدامات و مبارزات گذشته یکدیگر در فاع آزادیها قدرشناسی متقابل میکنند و دست‌آورد های مشترک فعالیت اختلافی گذشته خود در مسیر آزادی و استقلال و تمامیت ارضی کشور را مورد تائید قرار داده و آنها را بسیار ثمر بخش میدانند. پس دلیل چه بونه است که به رغم این سنت نیکو و این قدرشناسی از مبارزات میهن دوستانه و آزادی طلبانه یکدیگر

متحدان متفرق میشوند و این همه اعتماد و توافق را کافی برای ادامه پیوند نمی‌شمرند. اگر این مقدمه مات کافی نیستند، بودن و نبودن در شورا دیگر بر کدام پایه استوار است؟ اگر بقای پیوند منوط بر توافق بر سر سیاست هانیز هست، چرا این نکته را صریحا اعلام نمی‌کنند و شورا را بر این مبنی سازمان‌دهی دهند. اگر اختلاف بر سر سیاست هانیز دلیلی کافی برای دفع حتی اعضای شورا میباشد، پس دیگر کدام اطمینان میتوان گفت که فردا نیز متارکات دیگری صورت نخواهند گرفت؟ این سئوالها بر پایه حمله سیاسی به وجود آمده‌اند که اگر آقای بنی‌صدر یا شورامایل به ادامه و توسعه آنها نباشند، باید در بایک سیاست اطلاعاتی واقعی با آنها مقابله کنند.

سؤال دیگر از شورای متحد چپ است. نماینده این سازمان در شورای ملی مقاومت با "خاتمه دادن همکاری و ائتلاف با آقای بنی‌صدر" موافقت کرده است. امضاء نماینده این سازمان در زیر بنایه مورخ ۲۱ فروردین شورای ملی مقاومت نیز به چشم می‌خورد. این واقعیت خود به اندازه کافی حیرت‌آور است. نماینده سازمانی که همواره مبلغ گسترش شورای ملی مقاومت و ائتلاف بزرگ بوده است، اکنون با کاهش شورا و کوچکتر شدن ائتلاف موافقت میکند. اگر هر یک از سازمانها و شخصیت‌های عضو شورا دلیل ویژه‌ای برای متارکه با آقای بنی‌صدر داشته باشند، برای شورای متحد چپ با آن حمایتی که همواره از ائتلاف بزرگ میکرد است، کدام دلیل تعیین کننده بوده است؟ این جاست که وظیفه خاص این سازمان برای توضیح هر چه صحیح تر دلیل موافقت نمایند با این اقدام آشکار می‌شود. برای هیچ یک از سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت ضرورت انجام این کار به این اندازه مرم و اجتناب ناپذیر نیست که برای شورای متحد چپ.

طرح این سؤال ها دلیل هیچ حمایت ویژه‌ای از آقای بنی‌صدر نیست. بین شورای متحد چپ و آقای بنی‌صدر از جهات گوناگون اختلاف نظرهای زیاد وجود داشته است. این اختلاف نظر ها را سازمان ما به طور کم و بیش با دیگر سازمانهای عضو شورا نیز داشته است. با این همه ما با تشکیل شورا بر مبنی نقطه نظرات مشترک اعضای آن موافق بودیم و این عضویت در شورا را از هیچ زمان دلیل توافق خود با نظریات خاص دیگر اعضا آن نمی‌دانستیم. بنابراین اگر امروز در ارتباط با کنار گذاشتن آقای بنی‌صدر از شوراسوالاتی را مطرح می‌کنیم، به خاطر موافقت خاصی با نظریات آقای بنی‌صدر نیست.

سؤال ما این است که آیا اختلافی بر سر وجوه مشترک شورا با آقای بنی‌صدر پیش آمده است که متارکه را الزام‌آور کرده است، یا نه؟ در این باره است که شوراه و ویژه شورای متحد چپ را ملزم به توضیح میدانیم - همینطور آقای بنی‌صدر را.

ا- پد رام

غریبانه

دیر است تا سوز غریب مهاجم

پاست کرد است

و اکنون

بال بلند یابویی تنها

که در خلنگ زار تیره

به فریاد مرغی تنها

گوش می‌جنباند

جز از نسیم مهربان ولایت

آشفته نمی‌شود.

من این را می‌دانم، برادران!

من این را می‌بینم

هر چند

میان من و خلنگ زاران خاموش

اکنون

بناهای آسمان سای است و

دره‌های غریب

که گیاه و پرند

در آن

رویش و پرواز حسرت است.

* * *

بر آسمان

اما

سرودی بلند می‌گذرد

با دنباله طنینش برادران!

من این جا پا سفت کرده‌ام که همین را بگویم

اگر چند

دور از آن جای که می‌باید باشم

زندان سرکش جان خویشم و

بی من

آفتاب

بر شالیزاران دره زیر آب

غریب و دل شکسته می‌گذرد

* * *

بر آسمان سرودی بلند می‌گذرد

با دنباله طنینش، برادران!

من این جا مانده‌ام از اصل خود به دور

که همین را بگویم

و بدین رسالت

دیری است

تا مرگ را

فریفته‌ام

بر آسمان

سرودی بلند می‌گذرد.

احمد شاملو

انتشارات

منشرد

علی شیرازی

شرایط انقلاب سوسیالیستی و

راه رشد غیر سرمایه داری از نظر

مارکس و انگلس

چاپ دوم

سکوت "اطلاعیه" و "بیانیه"

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت :

توضیح آقای جلیل گادانی عضو دفتر سیاسی و نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در شورای ملی مقاومت درباره دعاوی آقای حسن ماسالی

اخیرا یکی از نشریات خارج از کشور (ایرانشهر ۲۶ اسفند ۶۲) خبر از انتشار اطلاعیه ای توسط آقای حسن ماسالی داده بود که گویا در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۶۲ عطف به اطلاعیه ۲۲ شهریور ۶۲ دبیرخانه شورای ملی مقاومت نوشته شده است . آقای حسن ماسالی در اطلاعیه خود مسئول و برخی اعضای شورا را به باد ناسزا گرفته و بسا اعتراض به تصمیم اجلاس روزهای ۶ و ۷ تیرماه ۶۲ شورای ملی مقاومت (اعلام شده در اطلاعیه ۲۲ شهریور دبیرخانه شورا) مبنی بر پذیرش " تعلیق عضویت " گروه متبوع او و اینکه عضویت و شرکت مجدد آن در جلسات شورا منوط به موافقت و رای مجدد اعضا شناخته شده به خود مدعی گردیده است که چون بر حسب آئین نامه داخلی شورا اخراج هر عضو بایستی به اتفاق آراء منهای رای عضو مربوطه صورت گیرد ، علیهذا " تا زمانیکه ما تصمیم به خروج نهایی نگرفته ایم ، شما نیاز به اتفاق آراء برای خروج ما از شورا دارید . بنابراین حتی اگر یک نفر از اعضای شورا مخالفت کرده باشد ، شما نمی توانید حضور نماینده ما را در جلسات شورا به رای گیری مجدد واگذار کنید . در باره ساله رای گیری مبنی بر اخراج سازمان ماسالی نماینده حزب دمکرات در این باره سؤال کردیم . آنها می گویند رای به اخراج سازمان ما از شورا نداده اند . بنابراین محتوای اطلاعیه دبیرخانه شورا نشاندهنده منش و تفکری است که در درون شورا حاکم است ."

از آنجا که تصمیم متخذه در اجلاس روزهای ۶ و ۷ تیرماه ۶۲ به اتفاق آراء صورت گرفته و حتی متن اطلاعیه ۲۲ شهریور دبیرخانه شورا نیز در حضور و با موافقت کلیه اعضا - منجمله نماینده حزب دمکرات کردستان ایران - تهیه شده بود ، مسئول شورا مراتب را کتبا از نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در شورای ملی مقاومت سؤال نمود .

آقای جلیل گادانی ، عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران و نماینده این حزب در شورای ملی مقاومت در جوابیه خود با اشاره به : " نوشته آقای حسن ماسالی در ایرانشهر ۲۶ اسفند ۶۲ که طی آن سعی

بر آن داشته است حزب ما و خلق کرد را حائل قرار داده و با دیگر اعضای شورا برخورد غیر اصولی آنچنانسی کند ، با توجه به سوابق و مدارک موجود اشعار میدارد : " اساسا ساله اخراج " جنبش دمکراتیک انقلابی - زحمتکشان گیلان و مازندران " از طرف شورا عنوان نشده ، بلکه خود کاک حسن ماسالی یکجانبه طی نامه مفصلی شرکت نکردن خویش در جلسات و تعلیق عضویت سازمان خود را در شورا مطرح نموده است .

بی گمان برخورد منطقی شورای ملی مقاومت را که پس از بررسی موضوع در اجلاس روزهای ۶ و ۷ تیرماه ۱۳۶۲ به صورت اطلاعیه ای تحت عنوان " اطلاعیه توضیحی " در تاریخ ۲۲ شهریور تنظیم و در نشریه مجاهد شماره ۱۷۰ درج شده ، از طرف نماینده حزب دمکرات کردستان ایران

در روز ۴ فروردین ۱۳۶۳ شورای ملی مقاومت طی اطلاعیه ای اعلام کرد که مصلحت خود را در آن دیده است که به ائتلاف سیاسی اش با آقای بنی صدر خاتمه بدهد ، زیرا در شرایط کنونی عملا همکاری با ایشان را در چارچوب شورا نامیسر میداند . در این بیانیه کوچکترین اثری از اطلاعات رسمی در باره علت یا علت های این اقدام مهم شورای ملی مقاومت دیده نمی شود . به عبارت دیگر در درون این " تنهاسا " الیترانیو دمکراتیک " رژیم کنونی حادثه ای رخ می دهد ، بدون اینکه شورا به مخاطبان اعلامیه ، یعنی به قاطبه مردم ایران (تصویری رود کسمه شورا جمع محدودی از مهاجران و مقیمان خارج از کشور را مخاطب قرار داده باشد) درباره موجبات این حادثه اطلاعی بدهد . حادثه و اقدام دست کم از نظر خود شورایی اهمیت نیستند . آقای بنی صدر با همه مشخصات ، افکار و سوابقش از پایه گزاران اصلی شورا است ، برنامه شورا برای او مقاربیست جمهوری در ولت موقت آینده را در نظر گرفته است و در اثبات این مقام آقای رجوی در اعلامیه مروج ۱۵ بهمن ۶۲ هنوز به صراحت تمام اصرار ورزیده است . شورا از بابت تفویض این مقام به آقای بنی صدر راز بد و تا " سپس تاکنون در معرض انتقاد های بجا و نابجای بسیار بوده و تحمل فشارهای فراوانی را کرده است که طبیعتا بی دلیل نبودند . اکنون شورا به همکاری و ائتلاف سیاسی خود با پایه گزار ریاست جمهوری خاتمه میدهد ، بدون این که بطور رسمی کمترین اطلاعی درباره دلایل این متارکه مهم منتشر کند .

امتناع از توضیح طبیعتا راه را برای هجوم به بازار شایعات باز میکند . هر کس و هر جریانی به تناسب وسعت خیال و مصلحت و منفعت خود دلیل ها می تراشد و به ترویج شایعات دامن میزند . خبر گزاریه ها با ذکر علت هایی که منبع موثقشان معلوم نیست ، خبر را پخش میکنند ، مطبوعات گزارش خبر - گزاریه ها را به فراخور علاقه و توجه خود منعکس می سازند و گاهی این سوال میکشد که علت ها مگر چه بودند که در باره آنها شورا و نه آقای بنی صدر رسما کوچکترین اطلاعیه ای نیز منتشر نداشتند ؟ حدس ها میزنند که علت ها در حال آنچنان - اند که انتشارشان را مصلحتندیده اند . میگویند شورا و آقای بنی صدر هر دو مصلحت را در سکوت دیده اند . با اینهمه خبر ها درزمینکند . ابتدا

از خبر گزاریه ها و مطبوعات و سپس از جانب طرفین متارکه ، آنها که کنجکاوترند اطلاعات را از بالا

نیز تأیید گردیده است .

نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در خارج و شورای ملی مقاومت - جلیل گادانی

دبیرخانه شورای ملی مقاومت

۶۳/۱/۱۸

اظهاریات طرفین در فرصت ها و نشریات مختلف نرودره به کمک قوه تفسیر و تخیل خود بیرون می کشند ، مطبوعات خبر را از اختلاف سرسیاست ارتباط با دولت عراق میدهند . روزنامه " انقلاب اسلامی " بهر مجوسی از جنگ برای مبارزه از طریق غیر مشروع و غیر ملی . . . علیه خمینی " را محکوم میکند و دستور به سربازان برای فرار از جبهه ها " کا ملاضدا خلاقی و ضد مصالح ملی . . . و مترادف خیانت به وطن و مردم " میداند و آنرا " ضد تمامیت ارضی و استقلال کشور ازبایی " میکند (شماره ۶۸ ، صفحه ۴) . آقای بنی صدر خود در پاسخی که به برخی از سوالات میدهد ، از ناسزا های " جویندگان قدرت در آینده " که او را " بر سر راه خود مزاحم می بینند " ، شکایت میکند (انقلاب اسلامی ، شماره ۶۹ ص ۵) آقای رجوی در " پیام نوروزی مسئول شورای ملی مقاومت " اعلام میدارد که به خلاف دیگران (که بی نام ماند) " در رگرامر نبرد تمام عیار و سربا خونین خود با دشمنی غدار خلعمان بساجدی و ترسو مسئول تر از آنیم که قضاوت در باره چند و چون رژیم های کشور همسایه را بهر ترین وظیفه روز تعلق نموده و با پرداختن تبلیغاتی به آنرا سرپوش پشت پازن به اساسی ترین و ضروری ترین وظایف اصلی و انقلابی خود در قبال سرنوشت مردم و میهنمان قرار دهیم " (مجاهد ، شماره ۱۶۶ ، ص ۲۳) . گمانها بر آن می زند که دست کم یکی از مخاطبان ، یکی از طرفین متارکه است ، زیرا اوست که سکوت در باره ماهیت دولت عراق و به خصوص سیاست های جنگی آنرا جایز نمی شمرد ، اوست که به دبیرکل سازمان ملل در محکومیت استفاده عراق از سلاح های شیمیایی نامه می نویسد (انقلاب اسلامی ، شماره ۷۰ ، ص ۱) در روزنامه نزدیک به او ، یعنی " انقلاب اسلامی " است که مکاتبات بین مسئول شورا و دولت عراق را محلی برای نگویند سیاست صلح مسئول شورا و پی آمدهای آن میکنند . کنجکاویها و گمان زنی ها بدین ترتیب ادامه می یابند تا این که شورای ملی مقاومت در روز ۲۱ فروردین بیانیه دیگری منتشر می کند که بهترین وسیله برای گستردن دامنه شایعات تو گمان زنی ها میشود . بیانیه که ظاهرا برای رفع شبهه ی حاصل از اظهار نظر ها ، ضحیره و شایعات منتشر شد ، است ، باز هم مراتبی را که می خواهد " به آگاهی عموم برساند " آنچنان سرپسته

بقیه در صفحه ۱۵

پایم آنلین

آدرس

SMT
POSTFACH 1043
1000 BERLIN (WEST) 31

جدید:

حساب بانکی جدید:

SMT
POSTSCHECKAMT BERLIN WEST
KONTO-NR.: 4272 49-108
BLZ 100 100 10

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» پیوندیم